

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی

(۱۳۲۴-۱۳۵۷)

فصلنامه مطالعات تاریخی

انسانی و مطالعات فرهنگی

مع علوم انسانی

فصلنامه مطالعات تاریخی
روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی
(۱۳۲۴-۱۳۵۷)

۱۳۵۷
۱۳۵۶
۱۳۵۵
۱۳۵۴
۱۳۵۳
۱۳۵۲
۱۳۵۱
۱۳۵۰
۱۳۴۹
۱۳۴۸
۱۳۴۷
۱۳۴۶
۱۳۴۵
۱۳۴۴
۱۳۴۳
۱۳۴۲
۱۳۴۱
۱۳۴۰
۱۳۳۹
۱۳۳۸
۱۳۳۷
۱۳۳۶
۱۳۳۵
۱۳۳۴
۱۳۳۳
۱۳۳۲
۱۳۳۱
۱۳۳۰
۱۳۲۹
۱۳۲۸
۱۳۲۷
۱۳۲۶
۱۳۲۵
۱۳۲۴

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۴)

● احمدرضا روزبهانی

۱۱۹

چکیده

جبهه ملی در دهه ۱۳۲۰ش با رویکرد ملی‌گرایی در فضای باز سیاسی پس از بر افتادن رضا خان، تشکیل شد و مبانی و عملکرد ملی‌گرایانه و دموکراسی خواهانه در پیش گرفت. این جریان فکری - سیاسی در حوزه ارتباطات خارجی، تفکر گرایش به غرب را دنبال می‌کرد و این پژوهش می‌خواهد روابط جبهه ملی را با ایالات متحده آمریکا به گواهی اسناد ساواک و دفاتر نمایندگی^۱ آمریکا در ایران و سایر منابع مرتبط بررسی کند. پرسش پژوهش این است که با فرض پای‌بندی جبهه ملی به تفکر ملی‌گرایی و اصول دموکراتیک، گرایش به ایالات متحده آمریکا تاچه اندازه این جریان سیاسی را برای کسب قدرت یاری کرده است. فرضیه تحقیق این است که برغم شعار دولت آمریکا در حمایت از احزاب دموکرات و ملی‌گرای ایران، چنین موضوعی دست کم در میان سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۵۷ش تحقق نیافته است. محتوا و مطالب تبادل شده در مذاکرات رهبران جبهه ملی با مأموران سیاسی - اطلاعاتی و فرهنگی آمریکا نشان می‌دهد که برغم ادعای توسعه دموکراسی در گفتمان دولت آمریکا، مأموران مذاکره‌کننده از سوی آن دولت تلاش کرده‌اند که از اطلاعات کسب شده در خصوص ماهیت و عملکرد جبهه ملی، در جهت تحکیم قدرت شاه به عنوان حافظ منافع آمریکا استفاده کنند. روش تحقیق، توصیفی - تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و بررسی اسناد انجام شده است.

تاریخ ایران در سده‌های اخیر حکایت از برخورد و سایش سه لایه تمدن اسلامی، ایرانی و غربی دارد. ناسیونالیسم^۲ یا ملی‌گرایی از جمله شیوه‌های اندیشه‌ای است که ملی‌گرایان و نیز

جبهه ملی، آن را در پیش گرفتند. پندار ملی‌گرایی از دوره قاجاریه به تدریج در میان نخبگان فکری و سیاسی ایران راه یافت. ملی‌گرایی به دلیل ماهیت پیشینه پرست خود، نمی‌تواند به تنهایی، روش بی‌نقصانی برای اندیشه، و نظام و الگوی تمامی برای مدیریت یکپارچه سیاسی کشور-ملت باشد و ناگزیر در عمل با یکی از اندیشه‌های سیاسی غربی مانند لیبرالیسم^۳ یا سوسیالیسم^۴ درمی‌آمیزد و این آغاز تناقض دو چندان برای ملی‌گرایانی است که هم تمایلات ایرانگرا و استعمارستیز و هم وابستگی فکری و شیفتگی به فرهنگ و تمدن غربی دارند.^۵ شناخت رابطه ملی‌گرایی با تحولات منطقه‌ای و جهانی و به ویژه نقش آمریکا و نیز درک منطق و نحوه اثرپذیری ملی‌گرایی ایرانی از تحولات یادشده اهمیت بسیاری دارد و در تحلیل مواضع و عملکرد گروه ملی‌گرای جبهه ملی در تاریخ سیاسی معاصر ایران، مؤلفه‌های اساسی به شمار می‌آید. ملی‌گرایی در ابتدای فعالیت، بیشتر رویکرد ضداستعماری و ضداستبدادی داشت و در جنبش تنباکو و انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن نفت از حمایت جریان اسلام‌گرا برخوردار بود؛ اما تدریجاً رویه این تفکر به سوی تأسیس نظام لاییک بر اساس جدایی دین از سیاست و ترجیح ملیت بر دین و اخذ تمام‌عیار الگوهای غربی توسعه و لیبرالیسم، راه کج کرد.

لیبرالیسم ایرانی از فرهنگ و تمدن غرب، اثرها یافته و بسیاری از دیدگاه‌هایش برگرفته از جامعه اروپایی است. بازرگان در این باره می‌نویسد: «زندگی‌ای که امروز داریم همه‌اش فرنگی است طرز فکر ما، درس خواندن ما، مبارزه ما، انقلاب ما، ضدیت ما با استعمار و استثمار، تمام ارمغان غرب است».^۶ لیبرالیسم ایرانی با اعتقاد به اصالت فرد و آزادی فردی و تحسین پیشرفت علمی، بسیاری از پدیده‌های اجتماعی-مذهبی از جمله شناخت مبدأ و معاد را در میان علوم می‌جسته است. این جریان، مبارزه را در چهارچوب قانون می‌پسندیده و در دوره رژیم پهلوی نیز با توسل به قانون اساسی دم از اصلاح رژیم می‌زد و هرگز به انقلاب و شیوه‌های انقلابی اعتقاد نداشت و معتقد به سیاست گام به گام بود. لیبرال‌های ایرانی عقیده دارند که اول ایرانی و بعد مسلمانند و دین از سیاست جداست. گروه‌های لیبرال، با اعتقاد به جدایی دین از سیاست؛ اولویتی به دین و اجرای احکام آن در همه زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نمی‌دهند و وظیفه خود را خدمت به ایران از راه اسلام می‌دانند.^۷

جایگاه طبقاتی لیبرالیسم در قشر تحصیلکرده و مرفه شهری است و در میان توده‌های فقیر روستایی و شهری پایگاهی ندارد. لیبرال‌ها بخاطر جایگاه طبقاتی و فرهنگی خود معمولاً از اقشار مردم و طبقات پایین جامعه جدا هستند. آنان نقشی برای توده‌های مردم در حکومت نمی‌بینند. تنها خواسته‌شان این است که مردم برای رسیدن آنها به حکومت،

تظاهرات و فداکاری کنند و آنگاه کار حکومت را به آنها واگذارند. جریان لیبرال دینی در ایران، در ترکیب و تلفیق ارزش‌ها و عناصر سنتی و مدرن و سکولار و دینی در نهایت یکی را بر دیگری به عنوان ملاک، معیار و مرجع ترجیح می‌دهد. آنها بر اساس مبانی تمدن لیبرالی غرب به تقلیل مفاهیم، اهداف و آرمان‌های دینی به سود مدرنیته و تمدن جدید می‌پردازند. راهی که غربگرایان ایرانی بصورت محافظه‌کارانه طی کرده‌اند همین است که همواره در عرصه نظر و عمل با التقاطی از تجدد و تدین حرکت کرده و به رغم برخی همکاری‌ها با جریان‌های دینی در مقاطع حساس و استفاده از مفاهیم و ظواهر دینی، در نهایت به مبانی، ملاک‌ها و ترجیح‌های لیبرالیسم غربی رو کرده‌اند. لیبرال‌های ملی‌گرا، اندیشه سکولاریسم و جدایی دین از سیاست را می‌پسندند و به همین سبب در حوزه اندیشه و گفتمان لیبرالیسم غربی قرار می‌گیرند.^۱

روابط آمریکا و جبهه ملی اول

ملی‌گرایان پس از جنگ دوم جهانی احساس می‌کردند که پشتیبانی انبوه مردم از یک جریان، اگرچه سلاح سیاسی مؤثر و نیرومندی است؛ اما تأثیر آن در گرو شکل و سازماندهی است. همچنین با شکست و تضعیف حزب توده بر سر مسأله آذربایجان و اختلافات درون حزبی و انشعاب سیزدهم دی ماه ۱۳۲۶ش، جاذبه‌های این حزب نیز برای ایرانیان از بین رفته بود و در پایان عمر مجلس پانزدهم صحنه خالی از رقیب؛ ملی‌گرایان را وسوسه کرد که توده‌های نامنظم جامعه را رهبری کنند. در انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی، مصدق بمنظور تأمین آزادی انتخابات و اعتراض به دخالت‌های همه‌جانبه دولت در انتخابات، به همراه عده‌ای به دربار رفت و تحصن نمود؛ اما نتیجه‌ای نگرفت و مجلس با اکثریت هواداران دولت افتتاح گردید.^۲ نام «جبهه ملی» نخستین بار بر گروهی گذاشته شد که همراه مصدق برای اعتراض به آزاد نبودن انتخابات دوره شانزدهم مجلس شورای ملی به دربار رفتند و تحصن کردند. روایت چگونه پدید آمدن جبهه ملی را از مصدق بشنویم. او در جلسه مورخ ۲۳ خرداد ۱۳۲۹ش مجلس شورای ملی، درباره ایجاد این جبهه گفت: «... در ۱۸ مهر ماه ۱۳۲۸ش دعوتی شده بود که عده‌ای از آقایان مدیران جراید در خانه من جمع شوند و برای جلوگیری از دخالت دولت در انتخابات دوره شانزدهم مجلس، تبادل نظر نموده و تصمیمی اتخاذ نمایند. اینجانب از عموم طبقات شهر دعوت نمودم که مقابل کاخ سلطنتی حاضر شوند و همگی به اتفاق، عرض حال خود را از اقدامات بی‌رویه و خلاف قانون دولت ساعد به پیشگاه اعلیحضرت شاهنشاه تقدیم کنیم. ...»^۱ با دعوت

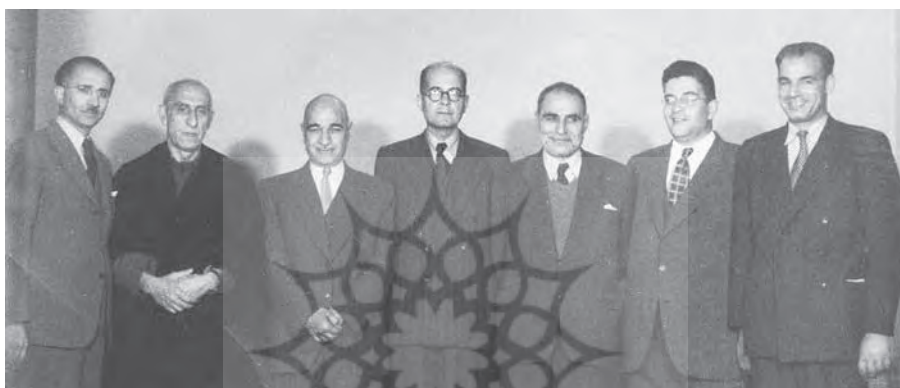
مصدق، جمع کثیری که تعدادشان را تا ده هزار نفر نوشته‌اند در خیابان کاخ گرد آمدند و عده‌ای در دربار تحصن کردند. این عده و مصدق به عنوان رهبر جبهه مخالفین برای اعتراض به دخالت دولت در انتخابات مجلس شانزدهم به تحصن در دربار ادامه دادند.^{۱۱} تحصن‌کنندگان، لغو انتخابات و تعیین دولتی بی طرف را خواستند که انتخابات را در کمال آزادی برگزار کند. دولت و دربار به درخواست متحصنان توجهی نکردند.^{۱۲} «پس از تحصن چهارده روزه مصدق و ۱۹ نفر از همراهان وی در دربار، به منظور اعتراض به نحوه برگزاری انتخابات مجلس شانزدهم نطفه جبهه ملی منعقد شد».^{۱۳} آنها تصمیم گرفتند که جبهه ملی را تأسیس نمایند و کمیسیونی برای تهیه اساسنامه و آئین‌نامه‌های این جبهه انتخاب شود.^{۱۴} افراد برگزیده اینها بودند: محمد مصدق، حسین فاطمی، مظفر بقایی، کریم سنجابی، سیدعلی شایگان، رضا کویانی، حسین مکی، سیدابوالحسن حائری‌زاده، آیت‌الله غروی، جلالی نائینی، یوسف مشار، احمد زیرک‌زاده، محمود نریمان، عبدالغدير آزاد، عباس خلیلی، حسن صدر، شمس‌الدین امیرعلایی، احمد ملکی، ارسلان خلعتبری و ابوالحسن عمیدی نوری. این عده به سرکردگی مصدق به عنوان جبهه اپوزسیون، برای اعتراض به دخالت دولت در انتخابات مجلس شانزدهم در دربار متحصن شدند.^{۱۵}

درباره نوع و ماهیت این حزب یا سازمان سیاسی، مذاکرات طولانی به عمل آمد و سرانجام به پیشنهاد حسین فاطمی، نام «جبهه ملی» تصویب شد. روزنامه باختر امروز به نام ارگان جبهه ملی ایران معرفی شد و این حزب رسماً موجودیت خود را اعلام کرد.^{۱۶} پس از ترور عبدالحسین هژیر به دست سیدحسن امامی،^{۱۷} رژیم مجبور به ابطال انتخابات تهران گردید و در پی انتخابات مجدد مجلس شانزدهم، برخی از اعضای جبهه مانند مصدق، مکی، شایگان، بقایی، حایری‌زاده، آزاد و نریمان به مجلس راه یافتند و فراکسیون نهضت ملی را با حضور آیت‌الله کاشانی تأسیس کردند. نمایندگان فراکسیون با شعار «ملی شدن نفت» هدف خود را حفظ حقوق ایران در قرضیه نفت و مخالفت با لوائح پیشنهادی دولت خواندند. جبهه ملی از موفقیت در ابطال انتخابات تهران به خوبی استفاده کرد و توانست در انتخابات مجدد، زمینه شکل‌گیری فراکسیون پارلمانی جبهه ملی را در مجلس شانزدهم فراهم آورد. رأی‌گیری انتخابات تهران خاتمه یافت و برخلاف تلاش‌های دولت در ممانعت از انتخاب نامزدهای جبهه ملی، رهبران آن در رأس لیست منتخبان تهران قرار گرفتند.^{۱۸}

جبهه ملی در بیست و پنجم اسفندماه ۱۳۲۸ش برنامه خود را شامل مخالفت با قرارداد گس-گلشائیان، اصلاح قانون انتخابات، تجدیدنظر در قانون مطبوعات، اصلاح حکومت نظامی و تغییر اصل ۴۸ قانون اساسی با هدف حفظ نهاد سلطنت و ایجاد حکومت ملی،

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۴)

مطرح کرد. جبهه ملی با انتخاب شعار ملی شدن صنعت نفت و خلع ید از شرکت نفت ایران و انگلیس، بعنوان یک هدف سیاسی توانست با برانگیختن احساسات سیاسی انبوه مردم، آنان را بسیج کرده و در مسیر جنبش قرار دهد. مصدق در مجلس شانزدهم، مبارزه ملی و ضداستعماری را با شعار ملی شدن نفت در سراسر کشور آغاز کرد که حمایت گسترده اقشار مختلف جامعه و همراهی جریان مذهبی به رهبری آیت‌الله کاشانی را به دنبال داشت. آیت‌الله کاشانی و مصدق این نهضت را هدایت کردند.^{۱۹}



از چپ به راست:

اللهیار صالح، محمد مصدق، عبدالقدیر آزاد، سیدعلی شایگان، سیدابوالحسن حائری‌زاده، مظفر بقایی و حسین مکی

مصدق پس از تصدی پست نخست‌وزیری، خط مشی نهضت ملی را «کوتاه نمودن دست انگلیس از منافع شرکت نفتی ایران و انگلیس» تعریف نمود؛ اما از نقش عمال داخلی استعمار در ساختار قدرت غافل بود و چه بسا طرفداران و عوامل بیگانه هنوز در رأس کارها بودند. اگر چه شاید بتوان این اقدام مصدق را با توجه به ضعف کادر سیاسی نهضت، اجتناب‌ناپذیر دانست؛ اما اشکال مهم جبهه ملی همین بود که با متمرکز ساختن نیروهایش در مبارزات سیاسی، از تربیت و تدارک نیروی کافی برای تصدی مناصب و مشاغل در دوران دستیابی به قدرت سیاسی، غافل ماند. شرکت‌کنندگان در جنبش ملی شدن نفت، اغراض گوناگونی در حمایت از جبهه ملی داشتند و به عبارت دیگر انگیزه‌های سیاسی یکسان نداشتند. بعنوان مثال نزدیکی فضل‌الله زاهدی به جبهه ملی و مصدق نه بدلیل اعتقاد وی به جنبش ملی شدن نفت، بلکه به انگیزه مخالفت با رزم‌آرا و کسب منصب جانشینی احتمالی وی بود. القصه آن که مصدق برای گرفتن سمت فرماندهی کل قوا از شاه، با دربار رقابت می‌کرد و

به منظور بدست گرفتن اختیارات فوق‌العاده با مجلس هفدهم کشمکش داشت؛ که سرانجام در پی یک مانور سیاسی برای به چنگ آوردن وزارت جنگ و سلطه بر نظامیان، در بیست و پنجم تیرماه ۱۳۳۱ش استعفا کرد. رأی مجلس به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه، عکس‌العمل شدید آیت‌الله کاشانی و دعوت مردم به مقابله با قوام را در پی داشت. آیت‌الله کاشانی در مصاحبه با خبرنگاران داخلی و خارجی صراحتاً اعلان کرد که اگر قوام ظرف ۴۸ ساعت نرود، اعلان جهاد می‌کند. پس از موضع‌گیری وی؛ فراکسیون نهضت ملی در مجلس تحصن نمود و خواستار استعفای قوام گردید. بازار تهران در روز سی‌تیر ۱۳۳۱ش به منظور اعتراض به حکومت قوام و تقاضای بازگشت مصدق تعطیل گردید و مردم به خیابان‌ها ریختند و خواستار سرنگونی قوام گردیدند. تحت فشار مردم به رهبری آیت‌الله کاشانی، شاه مجبور به برکنار کردن قوام، صدور فرمان نخست‌وزیری مجدد برای مصدق، واگذاری فرماندهی کل قوا و موافقت با سپردن اختیارات قانونی ۶ ماهه از سوی مجلس به وی شد. تحولات به وقوع پیوسته از بیست و پنجم تا سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ش دو نکته اساسی را بخوبی نشان داد: نخست آنکه، ضعف بینش و فقدان ثبات نظر سیاسی در مجلسیان بسیار مشهود بود. در پارلمانی که می‌توانست قدرتمندترین حامی جنبش ملی شدن نفت ایران در رویارویی با انگلستان باشد، بجز فراکسیون نهضت ملی، بقیه نمایندگان نه تنها به نخست‌وزیری قوام‌السلطنه اعتراضی نکردند بلکه به وی رأی اعتماد نیز دادند. دوم آنکه سیاست قوام برای دور کردن روحانیون از سیاست، به نوبه خود در ایجاد قیام بسیار مؤثر بود؛ چرا که اندیشه جدایی دین از سیاست به سختی می‌توانست مورد قبول مردم قرار گیرد. به عبارت دیگر در این زمان، نهضت ملی از چنان سرشت سیاسی - مذهبی بهم‌آمیخته‌ای برخوردار بود که جدا کردن جنبه‌های سیاسی و مذهبی آن از همدیگر امکان نداشت. تلاش کابینه جدید مصدق برای جدا کردن دین از سیاست نشانگر ناآشنایی آنان با نیروی محرک جنبش ملی یعنی دین بود. مصدق در دوره دوم نخست‌وزیری‌اش پس از کسب پیروزی بر شاه و دربار و بعد از حل مشکل نفت، تلاش جدیدی برای بهم زدن الگوی مناسبات قدرت سیاسی در ایران آغاز کرد. اقداماتی که مصدق برای تحکیم حکومت خود به عمل آورد اینها بود: اثبات سلطه بر ارتش، گرفتن اختیارات وزارت جنگ، محدود کردن باقیمانده نفوذ شاه که بوسیله درباریان اعمال می‌شد و بدست آوردن اختیارات فوق‌العاده برای شخص خود به منظور اصلاح دستگاه اداری و توسعه اقتصاد ملی.^{۲۰} مصدق در روابطش با روحانیت و علمای شیعه نیز دشواریهای جدی درست می‌کرد. این دشواری‌ها به سبب دو نگرش و دیدگاه متفاوت به تحولات جامعه و نیز محصول شکاف فرهنگی در جامعه آن روز بود؛ چرا که مصدق

اساساً سیاستمداری غیرمذهبی و لیبرال بشمار می‌رفت و عقیده داشت که روحانیت تنها باید مردم را برای حمایت از حکومت جبهه ملی بسیج کند؛ اما کاری به قدرت، بویژه در قسمت اجرایی آن نداشته باشد.^{۲۱}

جبهه ملی هژمونی و سلطه آمریکا را پذیرفت و آن را فرصتی برای رشد و توسعه دموکراسی دانست. ایالات متحده در دوران پهلوی برای تسلط بر ایران و اعمال فشار بر حکومت پهلوی به هر دو طیف نزدیک گردید. سیاست این کشور در ایران در پاره‌ای موارد تقویت جریان ملی‌گرایی لیبرال بود و در برخی موارد در جهت تضعیف آن حرکت نمود. استفاده از اهرم جبهه ملی برای فشار بر رژیم پهلوی در دهه ۱۳۴۰ش جهت انجام اصلاحات و کنترل احزاب چپی از دیگر سیاست‌های آمریکا بود.

سیاست توسعه‌طلبی آمریکا در خاورمیانه برای کسب جایگاه و نفوذ اقتصادی، بعد از جنگ جهانی اول آغاز گردید. این سیاست همیشه با مخالفت انگلیس همراه بود؛ زیرا با منافع آن کشور تعارض اساسی داشت. به دنبال آشکار شدن اهمیت سوق‌الجیشی ایران در معادلات جهانی که با کشف نفت دوچندان شد، توجه شرکت‌های نفتی آمریکا به سوی ایران جلب گردید. این شرکت‌ها به دنبال اکتشاف و استخراج نفت در ایران بودند؛ اما به دلیل بروز جنگ و صف‌آرایی کشورهای، ایالات متحده نمی‌خواست با انگلستان در این زمان رقابت نماید.^{۲۲} کمپانی‌های استاندارد اوایل نیوجرسی،^{۲۳} سینکسر،^{۲۴} امیرانین،^{۲۵} استاندارد واکوم^{۲۶} در سالهای ۱۳۰۰ش تا ۱۳۱۶ش کوشش فراوانی برای بدست آوردن امتیازات نفتی در ایران کردند که عموماً با شکست مواجه شد و علت نیز مخالفت انگلستان با ورود شرکت‌های آمریکایی به صنعت نفت ایران بود.^{۲۷} مذاکرات فرانکلین روزولت^{۲۸} و وینستون چرچیل^{۲۹} در خصوص بهره‌برداری از نفت ایران در دهه ۱۳۲۰ش بیانگر رقابت این دو کشور در ایران است.^{۳۰} در سال ۱۳۲۳ش همزمان با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران، هیأتی از شوروی به سرپرستی کافتارادزه^{۳۱} برای گرفتن امتیاز نفت شمال، به ایران آمد و کشمکش دریافت امتیاز را بین سه کشور تشدید نمود. محمد مصدق در این دوران در مجلس شورای ملی ابتکار عمل را به دست گرفت و از امتیاز دادن به طرف‌های خارجی و به ویژه شوروی انتقاد نمود. با توجه به اعتراض حزب توده به این امر، جریان ملی‌گرا، با حمایت جریان مذهبی، طرح حق اعطای امتیاز نفتی را به مجلس برد و آن را از تصویب نمایندگان مجلس گذراند و این مسئله خشم شوروی را در پی داشت.^{۳۲}

بعد از جنگ جهانی دوم، سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه و ایران چهره واقعی خود را نشان داد و از این پس، آمریکا تحولات منطقه را در دست و اراده

خود می‌خواست. با توجه به رویدادهای سیاسی سال‌های ۱۳۲۳ش تا ۱۳۲۶ش و مهمتر از همه، گسترش جنگ سرد و در کنار آن اختلاف نظر آمریکا و انگلیس بر سر سیاست‌های منطقه‌ای؛ به این فکر افتادند که از این وضعیت برای دستیابی به اهداف خود بیشترین بهره‌برداری را بکنند.^{۳۳} در سال ۱۳۲۴ش که جنگ جهانی خاتمه یافت سهم آمریکایی‌ها از خرید نفت خاورمیانه که در گذشته ۱۳٪ بود به ۵۵٪ افزایش یافت و متقابلاً سهم انگلیس کاهش چشمگیری پیدا کرد.^{۳۴} آمریکا سودجویی‌هایش را در پوشش ستیز با سیاست توسعه‌طلبانه شوروی دنبال می‌کرد و سر شاخ شدن این دو ابرقدرت، جنگ سرد را به وجود آورد و ایران یکی از میدان‌های این جنگ بود.^{۳۵} سیاست آمریکا برای حمایت و تقویت ناسیونالیسم در کشورهای همجوار شوروی، زمینه‌های پیدایش جبهه ملی را در ایران مهیا کرد و استقبال نسبی سیاستمداران آمریکایی از شروع چنین حرکت‌هایی، ملی‌گرایان ایران را به سودای یافتن موقعیت مناسب بین‌المللی به حرکت بیشتر تشویق کرد.^{۳۶} آمریکا نیز در همان روزگاران برای تضعیف دولت ایران که تعامل گسترده با انگلیس داشت شروع به حمایت از جنبش ملی ایران نمود.^{۳۷} فعالیت مداوم کمیسیون تبلیغاتی - سیاسی جبهه ملی توجه محافل سیاسی - مطبوعاتی جهان را به اهداف و برنامه‌های جبهه ملی جلب کرد. رابرت. ب. هیوت مدیر^{۳۸} آسوشیتدپرس آمریکا، نامه‌ای برای مصدق فرستاد و در خصوص برنامه‌ها و اهداف جبهه ملی در زمینه سیاست داخلی و خارجی و قانون انتخابات پرسش‌هایی کرد که الل‌هیار صالح پس از مذاکره با مصدق پاسخ را تهیه و ارسال نمود.^{۳۹} بنا به دعوت حسین فاطمی؛ ویلز مستشار آمریکایی به همراه گرنی و دیشر وابسته‌های فرهنگی و مطبوعاتی سفارت به میهمانی‌های جبهه ملی در خانه میراشرافی در باغ صبا می‌رفتند و با حضور اعضای کمیسیون تبلیغاتی - سیاسی جبهه ملی و با توجه به اهداف و مواضع سیاسی جبهه ملی، درباره مسایل روز، و سیاست داخلی و خارجی، مسئله نفت و مجلس شورای ملی بحث و تبادل نظر می‌گردید.^{۴۰}

«جبهه ملی اول» با هماهنگی مبارزان مذهبی، در عرصه مبارزات سیاسی عصر پهلوی دوم به موفقیت‌هایی از قبیل راهی نمودن نیروهای خود به مجلس، ایجاد زمینه برای نخست‌وزیری مصدق و ملی کردن صنعت نفت نایل آمد. این جریان سیاسی توانست با تکیه بر شعار پر طرفدار «ملی کردن نفت و مبارزه با امپریالیسم»، جاذبه‌ای نسبی را برای همگرایی نیروها فراهم کند. جبهه ملی در سال ۱۳۲۹ش، تمام فشار سیاسی خود و دیگر جریان‌های حامی‌اش را بر ملی شدن نفت متمرکز کرد، چند اجتماع پرشور در سراسر کشور تشکیل داد و از طریق روزنامه‌های وابسته به خویش - به ویژه روزنامه باختر امروز، به

سردبیری حسین فاطمی که سخنگوی اصلی جبهه ملی به شمار می‌رفت- توجه ملت ایران را به اهمیت مبارزه در راه آزاد کردن نفت از چنگ بیگانگان جلب کرد. تظاهرات گسترده طرفداران جبهه ملی در دفاع از ملی شدن نفت در سراسر کشور ادامه یافت و سرانجام ۱۷ اسفند ۱۳۲۹ش پیشنهاد ملی شدن در کمیسیون نفت مجلس تصویب شد و ۲۴ اسفند در مجلس شورای ملی به اتفاق آرای نمایندگان به تصویب رسید و ۲۹ اسفند از تصویب سنا هم گذشت.^{۴۱}

در خصوص مسئله نفت رقابت سختی، بعد از جنگ دوم جهانی میان ایالات متحده آمریکا و انگلستان در گرفت و مقامات سیاسی و اقتصادی آمریکائی در اواخر دهه ۱۳۲۰ش بر ملی شدن صنعت ایران نفت تأکید می‌نمودند.^{۴۲} مأموران سیاسی و کارشناسان اقتصادی آمریکایی از قبیل هنری اف. گریدی،^{۴۳} ماکس تورنبرگ^{۴۴} و جورج مک گی^{۴۵} ملی شدن صنعت نفت را تشویق می‌کردند و بنابراین جبهه ملی بنای سیاست خود را بیش از حد بر پایه رقابت بین آمریکا و انگلیس و جلب نظر موافق واشنگتن نهاد.^{۴۶} بدین ترتیب آمریکا در مرحله اول با فعال شدن در صحنه سیاست و اقتصاد ایران، ترفند نزدیک شدن به احزاب ملی‌گرای ایران را دنبال کرد و در پی دستیابی به منابع نفت و اخذ امتیاز برآمد؛ اما سرانجام به سمت میانجیگری بین ایران و انگلیس رفت که این سیاست برای حفظ اعتبارش در ایران و جلوگیری از گرایش ایران به سمت اتحاد شوروی و خارج نمودن انگلستان از بن‌بست مذاکرات نفت بود.^{۴۷} با تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در مجلس، آمریکا کوشید حرکت جنبش ملی را مهار نماید و با ایفای نقش میانجی، سهمی از نفت را از آن خود کند.^{۴۸}

مصدق به زودی دریافت که برای فروش نفت ملی شده مشکلات بزرگی بر سر راه دارد چون ایران کشتی نفتکش نداشت و باید این گونه شناورها را از دیگران اجاره می‌کرد اما صاحبان آنها مایل نبودند شناورهای خود را به او اجاره دهند. پالایشگاه آبادان یکی از تأسیسات حیاتی نفت، پس از عزم مهندسين انگلیسی بلااستفاده مانده بود. مسئله مهم، بازاریابی و نیز تهیه نفت خام برای پالایش در تصفیه‌خانه این پالایشگاه بود؛ زیرا شرکت‌های بزرگ نفتی حاضر به خرید نفت از ایران نبودند... مذاکرات «هریمن» و «مک گی» با مصدق بدنبال اختلاف بر سر موضوعات تعیین غرامت، نحوه بکارگیری تکنسین‌ها و کارکنان شرکت نفت ایران و انگلیس، ملیت اعضای هیأت مدیره و... به نتیجه نرسید.^{۴۹} «دیان آچسون»^{۵۰} وزیر خارجه ایالات متحده پیشنهادات توافق شده در مذاکرات هیأت آمریکایی و مصدق را با آنتونی ایدن^{۵۱} وزیر خارجه انگلیس در میان گذاشت؛ اما طرف

انگلیسی، استدلال مصدق را که: با رفتن من کمونیستها در ایران بر سر کار خواهند آمد، نپذیرفت و اعلام کرد که نمی‌تواند اخراج تکنسنین‌های انگلیسی و نیز ضبط سرمایه انگلیس را بدون دریافت غرامت قبول کند. ایدن عقیده داشت عدم توافق بهتر از یک توافق زیانبار است.^{۵۲} این مسئله موجب گردید که مذاکرات مصدق با نمایندگان آمریکا و اتخاذ دیپلماسی غش و ضعف از سوی مصدق در نیویورک و واشنگتن با شکست مواجه شود و در نهایت پاسخ منفی مصدق به درخواست‌های آمریکا، موجب گردید که این کشور سیاست دخالت در امور ایران را دنبال کند.^{۵۳} نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس در مهرماه ۱۳۳۰ش با وزارت خارجه آمریکا در مورد تشکیل یک سازمان بین‌المللی فروش نفت با مدیریت بی‌طرف که در آن سرمایه‌های ایرانی؛ انگلیسی؛ آمریکایی و فرانسوی شرکت داشته باشند وارد مذاکره شدند و بدین‌سان آمریکا را در نفت ایران سهم کردند و این کار سبب نزدیکی بیش از پیش سیاست آنها درباره ایران گردید.^{۵۴} تشکیل کمیسیون نفت و استقرار نمایندگان دولت ایران در مناطق نفتی جنوب و بیرون کردن عوامل شرکت نفت انگلیس و بسته شدن پرونده شکایت در دیوان لاهه و مجامع بین‌المللی و پاسخ منفی دولت ایران به آمریکا جهت مشارکت انگلیس در بهره‌برداری از نفت جنوب، سیاست دولت‌های انگلیس و آمریکا بیش از پیش به هم نزدیک شد و به فکر اقدامات خصمانه افتادند.

تغییر سیاست آمریکا از دیپلماسی آشتی‌جویانه به دخالت و درگیری مستقیم، به دلیل دلواپسی آمریکا از تحرکات کمونیست‌ها در ایران و نگرانی‌اش از دست نیافتن به منابع نفت بود.^{۵۵} حزب دموکرات آمریکا از رشد و توسعه فعالیت جبهه ملی در ایران حمایت می‌نمود و حزب جمهوری خواه آن کشور بدلیل ارتباطات گسترده‌اش با شاه، با مخالف جبهه ملی بود. در جریان ملی شدن نفت ایران مواضع متفاوت هری ترومن^{۵۶} و دوایت آیزنهاور^{۵۷} از اختلاف دیدگاه آنان نسبت به ملی شدن نفت ایران و چگونگی حمایت از شاه حکایت دارد.^{۵۸} تا وقتی که ترومن و حکومت دموکرات‌ها در واشنگتن بر سر کار بود، تلاش انگلیس برای براندازی مصدق به جایی نرسید و فقط آمریکایی‌ها به اصرار دولت انگلیس از پرداخت وام ۱۲۰ میلیون دلاری که مک‌گی معاون وزیر خارجه ایالات متحده در واشنگتن به مصدق وعده داده بود خودداری ورزیدند. ولی با سماجت مصدق و ارتباط نزدیک وی با مک‌گی مبلغ ۸/۷۵۰/۰۰۰ دلار به عنوان کمک اضطراری از طریق بانک بین‌المللی ترمیم و توسعه و نیز مبلغ ۲۳ میلیون دلار وام از خزانه‌داری آمریکا دریافت گردید. امضای موافقت‌نامه نظامی و دریافت کمک‌های اقتصادی موجب گردید تا حزب توده برای تضعیف دولت مصدق تظاهرات گسترده‌ای در شهر تهران به راه اندازد.^{۵۹} به دنبال توافق چرچیل با ترومن،

کمک‌های آمریکا به دولت مصدق قطع گردید و قرار شد پیشنهاد مشترکی به ایران داده شود که مصدق آن را هم نپذیرفت و در پی آن، شکست دموکرات‌ها در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و روی کار آمدن آیزنهاور موجب تغییر سیاست آمریکا نسبت به دولت مصدق گردید. سازمان سیا^{۶۱} بطور پنهانی از طریق عوامل خود در چهارچوب عملیات «بدامن» سعی داشت که حزب توده را در ایران کنترل و تضعیف نماید. ظاهراً در این دوره، بودجه سالانه برنامه «بدامن» به حدود یک میلیون دلار می‌رسید. این برنامه طوری پیش رفت که جبهه ملی را نیز تضعیف کند و چهره‌هایی مثل مظفر بقائی، حسین مکی، داریوش فروهر و خلیل ملکی به مرور زمان از جبهه ملی و علی‌الخصوص مصدق دور شوند. البته دیدگاه‌های سیاسی خود مصدق نیز موجبات این جدایی و تفرقه در صفوف جبهه ملی را تشدید نمود.^{۶۱}

یکی از رهبران جبهه ملی که با آمریکایی‌ها روابط نزدیکی داشت اللهیار صالح است. او عضو شورای مرکزی جبهه ملی بود. ایرج افشار در کتاب خود از صالح چنین نقل قول می‌کند: «بعد از کودتا، نفت ملی ایران را این دفعه به اسم کنسرسیوم به کشورهای بیگانه واگذار نمودند و بر خلاف مصلحت و رضای ایرانیان پیمان بغداد را منعقد ساختند^{۶۲}». ارتباط اللهیار صالح و آمریکایی‌ها از کالج آمریکایی آغاز گردید و نزدیکی وی با مأموران سیاسی، زمینه‌ساز اشتغال وی در سفارت به عنوان مترجم گردید. وی در سال‌های بعد سفیر دولت مصدق در آمریکا شد و مدتی نیز عضو انجمن روابط ایران و آمریکا بود و همین مناصب موجب تقویت ارتباط وی با آمریکایی‌ها گردید.^{۶۳} صالح در زمان سفارت در آمریکا با شرکت‌های نفتی آمریکایی برای خرید نفت ایران و نیز جلب حمایت آمریکا از ایران و دولت مصدق فعالیت می‌کرد. وی از دکتترین آیزنهاور با موضوع کمک اقتصادی به کشورهای خاورمیانه و کنترل شوروی در سال ۱۳۳۵ش حمایت کرد.^{۶۴} سند شماره ۷۳ در مجموعه اسناد ساواک موجود در مرکز اسناد انقلاب اسلامی از ملاقات‌های اللهیار صالح در سال ۱۳۲۹ش با «گویران» رئیس اداره جاسوسی آمریکا در منزل خود و محل‌های دیگر حکایت دارد.^{۶۵} به نظر می‌رسد اللهیار صالح رئیس حزب ایران و عضو جبهه ملی در اثر ارتباط با کاترین کلارک^{۶۶} دبیر اول سفارت به نظریات آیزنهاور گرایش یافته است.^{۶۷} سند شماره ۸۳ مجموعه اسناد ساواک درباره اللهیار صالح از انجام ملاقات با اورل هریمن^{۶۸} نماینده مخصوص ترومن برای حل مسئله اختلافات ایران و انگلیس درباره نفت حکایت دارد.^{۶۹} گازیورسکی معتقد است زمانی که آیزنهاور به قدرت رسید؛ روابط دو کشور انگلیس و آمریکا برای اقدام مشترک بر ضد دولت مصدق بهبود یافت. هدف آمریکا از مشارکت در براندازی مصدق بیشتر مهار حزب توده و جلوگیری از

نفوذ کمونیست‌ها در ایران بود؛ اما مقاصد انگلیس بیشتر اقتصادی و در پی حفظ منافع و نفوذ بیشتر در صنعت نفت ایران بود.^{۷۰}

سیاست بی‌مهارت مصدق درباره نفت و تهدید کمونیسم از سوی دیگر سبب گردید تا مواضع آمریکا به انگلیس نزدیک شود و به توافقی برای اجرای عملیات براندازی دست یابند.^{۷۱} با آغاز رسمی دوره ریاست جمهوری آیزنهاور در دیماه ۱۳۳۱ش، سازمان‌های اطلاعاتی انگلستان و آمریکا زمینه را برای انجام کودتا در ایران فراهم نمودند و هدف عملیاتی کودتا سرنگونی دولت مصدق بود.^{۷۲} سازمان سیا مبلغ یک میلیون دلار برای اجرای عملیات مخفیانه اختصاص داد. این مبلغ برای پرداخت رشوه به برخی نمایندگان مجلس، پخش اعلامیه‌های تبلیغاتی برای شورش و به خدمت گرفتن اراذل و اوباش و تظاهرات علیه مصدق و انجام عملیات روانی جهت جریان‌سازی و ایجاد بحران شهری هزینه گردید.^{۷۳} با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش و سقوط حکومت مصدق؛ تمام دستجات و گروه‌های سیاسی وابسته به جبهه ملی منحل و عده‌ای از سران احزاب وابسته به آن روانه زندان شدند. گروهی از اعضای جبهه ملی با تقاضای عفو از شاه، کشور را ترک کردند و پاره‌ای دیگر یا از جبهه ملی کناره‌گیری کردند و یا بکلی از فعالیت سیاسی دست برداشتند.^{۷۴} پس از کودتا، روزنامه‌های مخالف، توقیف و نظامیان طرفدار مصدق محبوس و یا تبعید شدند و فعالیت احزاب وابسته به جبهه ملی ممنوع و چند تن از سران آنها از جمله خلیل ملکی،^{۷۵} داریوش فروهر،^{۷۶} مظفر بقایی، علی شایگان، شاپور بختیار و احمد رضوی زندانی شدند و مصدق نیز در دادگاه نظامی محاکمه شد. حسین فاطمی نیز اعدام گردید. حسین مکی نیز اندک اندک توسط فضل‌الله زاهدی از صحنه سیاست خارج گردید.^{۷۷}

رویه‌م رفته می‌توان علل اصلی شکست جبهه ملی را چنین برشمرد: اختلاف در درون کادرهای رده بالای جنبش (اختلاف حسین مکی و مظفر بقایی با مصدق)، اختلاف بین مصدق و آیت‌الله کاشانی؛ خودمحموری مصدق و بی‌توجهی به نظرات سایر شخصیت‌های ممتاز نهضت در تصمیم‌گیری‌ها، یک بعدی کردن مبارزه جبهه ملی علیه دولت در داخل، غفلت از بسیج کردن توده‌ها در راستای اهداف جبهه، فقدان آموزش مستمر سیاسی، نقص ساختار حزبی و تناسب نداشتن ساختار تشکیلاتی جبهه با اهداف و آرمانهای آن همچنین از سایر عوامل ناکامی جبهه ملی می‌توان به نقش قدرتهای خارجی بویژه دخالت انگلستان و آمریکا- خصوصاً دخالت سازمان جاسوسی سیا- علیه نهضت ملی، کمک آنها به کودتاچیان، مخالفت آمریکا با پرداخت کمک‌های اقتصادی، تحریم صادرات نفت ایران، نمایش قدرت حزب توده و تحرکات این گروه، قائم به شخص بودن ساختار جبهه ملی و ضعف بینش

سیاسی جبهه ملی اشاره کرد.^{۷۸} گردانندگان کودتا از یک سو تلاش می‌کردند که رهبران مذهبی را به مصدق بدین نمایند و از سوی دیگر وی را به حزب توده منتسب کردند تا با ایجاد اختلاف، برنامه کودتا را عملیاتی نمایند. جبهه ملی اول، گرچه با توطئه‌های آمریکا شکست خورد، اما رهبرانش پند نگرفتند و همچنان به آمریکا خوش بین بودند. این امر موجب گردید که ایالات متحده از اعضای جبهه ملی برای دست یافتن به اهداف آتی خود استفاده نماید.^{۷۹}

روابط آمریکا و جبهه ملی دوم

جبهه ملی دوم پس از ریزنی‌های فراوان ملیون و همکاران سابق مصدق در تبعید، در ۳۰ تیر ۱۳۳۹ با انتشار بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. از دلایل سیاسی-اقتصادی برای شکل‌گیری جبهه ملی دوم می‌توان ایجاد فضای باز سیاسی از سوی رژیم، مبارزات پارلمانی و شرایط نابسامان اقتصادی در اواخر دهه ۳۰ را برشمرد. توضیح اینکه فکر تجدید فعالیت سیاسی جبهه ملی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش همیشه مطمح نظر و گفتگوی سران احزاب و شخصیت‌های ملی‌گرا بوده است. چند تن از همکاران نزدیک مصدق و اعضای سابق جبهه ملی پس از توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی کشور و نیز تحولات بین‌المللی و بویژه روی کار آمدن جان اف کندی^{۸۰} دموکرات در آمریکا، با خبر شده بودند که آمریکا و متحدین غربی‌اش در صدد انجام تغییراتی در استراتژی سیاست خارجی خود و تغییر تعامل با کشورهای جهان سوم از جمله ایران هستند و چنین اندیشیده‌اند که برای دفاع در مقابل کمونیسم و جلوگیری از انقلاب‌هایی که احیاناً با ادامه سیاست سرکوب و خفقان در این گونه کشورها رخ خواهد داد، برنامه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی پیشگیرانه‌ای را با دادن نوعی آزادیهای محدود به اجرا گذارند و رژیم شاه نیز به تبعیت از آن سیاست و به منظور رهایی از بن بست سیاسی و اقتصادی خود، در صدد تغییرات ظاهری در روابط رژیم و جامعه مدنی ایران برآمده است. در پی اتمام عمر مجلس نوزدهم در سال ۱۳۳۹ ش و نطق شاه مبنی بر آزاد بودن انتخابات، جبهه شکست خورده ملی متوجه شد که شرایط داخلی و خارجی برای فعالیت مجدد فراهم است. رهبران اپوزیسیون^{۸۱} اعتقاد داشتند که می‌توان در شرایطی نوین با سازماندهی و تشکل نیروهای ملی و مذهبی (اتخاذ استراتژی و تاکتیک مناسب با شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور) توفیقی در بسیج نیروها پیدا کرد و رژیم را عقب زد تا آزادی، دموکراسی و رفاه تحقق یابد. برای دستیابی به این هدف، آیت‌الله سیدضیاء زنجانی، مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، آیت‌الله طالقانی، آیت‌الله حاج‌سیدجوادی و

تنی چند از فعالان احزاب سیاسی و همکاران سابق مصدق مانند باقر کاظمی، غلامحسین صدیقی، اللهیار صالح، عبدالله معظمی، سید محمود نریمان، احمد زنگنه و داریوش فروهر درباره تشکیل یک سازمان سیاسی متشکل از کلیه نیروهای ملی و مذهبی، بحث و مذاکره بعمل آوردند. سرانجام روز ۲۳ تیرماه ۱۳۳۹ش به دعوت غلامحسین صدیقی، هفده تن از شخصیت‌های سیاسی در منزل او اجتماع کردند و بر سر تشکیل سازمان سیاسی به توافق رسیدند. روز بعد نام «جبهه ملی دوم» برای سازمان جدید به تصویب رسید و روز سی‌ام تیرماه ۱۳۳۹ش اعلامیه تشکیل جبهه ملی دوم به طور گسترده انتشار یافت.^{۸۲}

جبهه ملی دوم در اولین اقدام خود برای تأمین آزادی انتخابات، خواستار ملاقات و مذاکره با شریف امامی، نخست‌وزیر وقت گردید. این ملاقات در تاریخ ۲۴ آذرماه ۱۳۳۹ش برگزار و رهبران جبهه علاوه بر این تقاضا، خواستار آزادی مطبوعات و اجتماعات شدند. این ملاقات به نتیجه رضایت‌بخشی نرسید. جبهه ملی بدنبال موافقت نکردن دولت با برگزاری میتینگ، و به دست نیامدن امتیاز انتشار روزنامه و آگهی‌های انتخاباتی، تصمیم به اعتراض گرفت و برای جلب توجه و پشتیبانی مردم، دهم بهمن ماه ۱۳۳۹ش در کتابخانه مجلس سنا متحصن شدند که تعدادی از آنان بازداشت گردیدند. جبهه ملی که برنامه‌هایش را به آزادی انتخابات و استقرار حکومت قانونی منحصر کرده بود، شرکت در انتخابات را تحریم نمود؛ جبهه ملی در اقدامی دیگر پس از کشته شدن یک معلم - بنام ابوالحسن خانعلی متعاقب اعتصاب معلمان تهران در دوازدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ش در اعتراض به شرایط کار و کمبود حقوق ماهیانه - با صدور اعلامیه‌ای با عنوان «دولت معلم کش» از مردم دعوت کرد که مبارزه را تا کسب آزادی ادامه دهند.^{۸۳} پس از کناره‌گیری شریف امامی در شانزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ش علی‌امینی از رفرمیست‌های محافظه‌کار هیأت حاکمه، به قدرت رسید. فعالان و رهبران جبهه ملی در برخورد با امینی وحدت نظر نداشتند؛ جناح رادیکال می‌گفت از اختلاف بین شاه و امینی باید بیشترین استفاده را برد و با تحکیم قدرت نخست‌وزیر، شاه را تضعیف کرد؛ اما جناح میانه‌رو جبهه ملی - یعنی اکثریت شورایی عالی جبهه - ضمن تأکید بر مبارزه علیه دولت امینی به شاه حمله نمی‌کرد و خواستار تحکیم سلطنت شاه بود، اما امینی بدون اینکه تمایلی به ائتلاف با جبهه ملی داشته باشد می‌خواست با دادن امتیازهایی به جبهه ملی، آن را وادار کند که از انتقاد ملایم علیه دولت فراتر نرود. جبهه ملی برای ارزیابی نظر امینی نسبت به جبهه و درک صحت و سقم وعده‌های وی درباره آزادی اجتماعات و نیز سنجش توان و قابلیت بسیج نیروی خود، درخواست تشکیل میتینگ نمود که با آن موافقت شد. میتینگ بعد از ظهر بیست و هشتم اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ش در میدان جلالیه^{۸۴}

برگزار شد. امینی از این گردهمایی دریافت که ساختار رهبری جبهه ملی دچار ضعف است و رهبران آن بر سر تعیین استراتژی و خط مشی سیاسی وحدت نظر ندارند.

آغاز رویارویی و مقابله جبهه ملی با امینی به میتینگ جبهه در سالروز قیام سی‌ام تیر و فاتحه‌خوانی بر مزار کشته‌شدگان آن واقعه و مخالفت دولت با برگزاری آن برمی‌گردد. جبهه ملی بدون توجه به مخالفت دولت تصمیم به اجرای میتینگ گرفت. در نتیجه، تظاهرات به برخورد مأمورین با تظاهرکنندگان و دستگیری حدود ۶۰ تن از جمله سعید فاطمی، غلامحسین صدیقی و برخی از دانشجویان انجامید. از این پس به ویژه از اوایل شهریور ۱۳۴۰ش جبهه ملی در نشریات و اجتماعاتش دولت را بدلیل خودداری از برگزاری انتخابات و اعمال محدودیت در آزادی تجمعات، به انتقاد گرفت. هدف عمده جبهه از انتقاد، برگزاری انتخابات آزاد و فوری و در غیر اینصورت کناره‌گیری نخست‌وزیر بود. این رویارویی مقدماتی در نهایت به حادثه بهمن ماه دانشگاه تهران و سرشاخ شدن شدید جبهه ملی با دولت انجامید که خواسته شاه نیز همین بود چون به ضعف هر دو انجامید. متعاقب آن، ۱۵ تن از رهبران جبهه ملی دستگیر شدند و با تضعیف جبهه ملی، دولت امینی از کار برکنار گردید.

پس از روی کار آمدن اسدالله علم مذاکرات ناموفقی بین جبهه ملی و دربار برگزار شد، خواسته جبهه ملی، اجرای کامل قانون اساسی، آزاد بودن انتخابات مجلس شورای ملی و سنا و سایر رأی‌گیری‌ها در سرتاسر کشور و مداخله نکردن شاه در اموری بود که مسئولیت آنها به حکم قانون اساسی بر عهده دولت است. شاه این پیشنهادها را نپذیرفت و چند ماه بعد همه اعضای شورای مرکزی جبهه ملی دستگیر شدند و جبهه ملی دوم در عمل به نقطه پایان فعالیت‌های خود رسید.

رهبران جبهه ملی در صدد برگزاری اولین کنگره جبهه برآمدند. برخی از بحث‌های آن کنگره اهمیت فراوان داشت و سرنوشت جبهه ملی دوم را تعیین کرد و مسیر حرکت و استراتژی و تاکتیک مبارزه آینده آن را مشخص نمود. کنگره روز چهارم دی ماه ۱۳۴۱ش در منزل حاج حسن قاسمیه در تهرانپارس به ریاست اللهیار صالح تشکیل و محمد مصدق غیاباً بعنوان رهبر افتخاری آن انتخاب شد. بحث جنجال‌برانگیز آن کنگره، گفتگو درباره ساختار جبهه ملی بود. در این باره دو نظریه عمده وجود داشت. اکثریت کنگره طرفدار نظر محمدعلی خنجی بودند؛ که می‌گفت ضرورت ملموسی برای تغییر ساختار جبهه ملی به یک حزب یا سازمان واحد به چشم می‌خورد. اللهیار صالح و کریم سنجابی از این نظر حمایت می‌کردند، اما اقلیت کنگره - مهدی بازرگان، داریوش فروهر و برخی دیگر - در

مخالفت با نگرش مزبور از نظر مصدق طرفداری می‌کردند. که عقیده داشت جبهه ملی باید ترکیبی از احزاب و گروه‌های سیاسی باشد. مسئله عضویت نهضت آزادی در جبهه، یکی دیگر از موضوعات پرمناقشه آن کنگره بود و سرانجام رهبران نهضت آزادی که فهمیدند رهبران جبهه ملی با عضویتشان مخالفند، معترضان جلسه را ترک کردند. البته بعدها مهدی بازرگان علت ناسازگاری نهضت آزادی ایران با جبهه ملی دوم را اختلاف دیدگاه درباره شاه اعلان کرد. به ادعای وی، نهضت آزادی، شاه را متجاوز به حقوق ملت و مسئول نابسامانی‌ها و بدبختی‌های کشور می‌دانست و می‌گفت که او سلطنت کند نه حکومت، نیز نوک پیکان حملات و انتقادات باید متوجه شخص شاه باشد. اما جبهه ملی، مبارزه با شاه را بی‌نتیجه دانسته و خواهان مبارزه مسالمت‌آمیز با وی در چهارچوب قوانین مملکت بود. جبهه ملی با تأکید بر اهمیت بیدارسازی اقشار عمومی مردم و جهانیان معتقد بود که فقط فشار قدرتهای غربی، شاه را وادار به عقب‌نشینی می‌کند.^{۸۵} کنگره که از همان آغاز کار، با مخالفت برخی از اعضا بویژه دانشجویان، متهم به رعایت نکردن اصول دموکراتیک و تخلفات انتخاباتی (برای انتخاب هیأت‌های نمایندگی) گردید، در ضمن برگزاری نیز با شدت گرفتن اختلاف نظر درباره نظر مصدق مبنی بر پذیرش احزاب و سازمانهای سیاسی در جبهه، به شدت تضعیف و سرانجام منحل شد. پس از تلاش ناموفق فعالان جبهه ملی برای برگزاری تظاهرات اعتراض‌آمیز در روز ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ش جمعی از اعضای نهضت دستگیر شدند. آمریکایی‌ها شاه را وادار کردند تا طرح‌های مورد نظر آنان را با عنوان اصلاحات اجتماعی به اجرا درآورد. جلوگیری از نفوذ شوروی در ایران، ممانعت از شکل گرفتن نهضت‌های مردمی و وابستگی کامل اقتصادی و فرهنگی ایران به آمریکا از اهداف اصلی اصلاحات آمریکایی بود.

پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی شاه احساس کرد زمان برای اجرای اصلاحات مورد نظر آمریکا فرا رسیده است. او تصور می‌کرد که با رحلت مرجع بزرگ شیعیان، روحانیت و مرجعیت ضعیف شده‌اند و توان ایستادگی در برابر حکومت را ندارند؛ از این رو در سال ۱۳۴۱ش دولت اسدالله علم لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را به تصویب رساند. به موجب یکی از بندهای آن، شرط مسلمان بودن و سوگند انتخاب‌شوندگان به قرآن، حذف شد و به جای آن می‌توانستند به هر کتاب آسمانی قسم یاد کنند. امام خمینی (ره) با این تصویب‌نامه مخالفت کرد. جبهه ملی در برابر این مصوبه سکوت اختیار نمود و موضع‌گیری نکرد. مدتی بعد از لغو تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه زیر فشار دولت آمریکا اعلام کرد که قصد دارد اصول شش‌گانه‌ای را موسوم به «اصول انقلاب سفید» به همه‌پرسی

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۴)

بگذارد. امام خمینی (ره) با درک ماهیت و اهداف اصول انقلاب سفید، مخالفت صریح خود را با آن اعلام کرد و ضمن غیرقانونی دانستن همه‌پرسی، از مردم خواست در همه‌پرسی مذکور شرکت نکنند. مردم تهران و قم در پشتیبانی از امام و در اعتراض به اصول شش‌گانه و همه‌پرسی آن، تظاهرات باشکوهی برگزار کردند. اما جبهه ملی در برابر اصول انقلاب سفید نیز سکوت اختیار نمود. پس از مدتی شاه برای برقراری ارتباط با سران جبهه ملی و دادن وعده آزاد بودن انتخابات مجلس بیست و یکم و اعطای سه پست وزارتی به جبهه، تلاشهایی کرد. اعضای شورای مرکزی جبهه برای بررسی پیشنهاد شاه در زندان به گفتگو نشستند هر چند بیشترشان مخالف مذاکره با شاه بودند اما بدلیل اختلاف نظر شدید، گفتگوها تا چند روز پس از قیام^{۸۶} پانزده خرداد ۱۳۴۲ش طول کشید و قطع شد. پس از قیام پانزدهم خرداد پراکندگی آرای رهبران جبهه درباره صدور اعلامیه تقبیح و محکوم کردن کشتار مردم، به اوج خود رسید و زمینه فروپاشی و انحلال جبهه را فراهم آورد. در گزارش شماره ۱۷۳۸ ساواک به تاریخ ۱۳۴۲/۳/۲۶ آمده است:

طبق اطلاع واصله چند نفر از اعضای جبهه ملی اظهار داشته‌اند که در جریان ۱۵ خرداد جبهه ملی هیچگونه دخالتی نداشته و اگر چنانچه افرادی از این تشکیلات درگیر شده باشند مربوط به رهبری جبهه ملی نمی‌باشند.

در جریان نهضت پانزدهم خرداد ۴۲ برخی رهبران جبهه ملی در زندان بودند و تعدادی از آنان نیز قصد مذاکره با رژیم را داشتند. به همین خاطر جبهه ملی موضع منسجم و قاطعی در مقابل این رویداد بزرگ نگرفت و کشتار مردم مسلمان ایران بدست رژیم را محکوم نکرد.^{۸۷} جبهه ملی بدلیل اختلافات فراوان رهبرانش با یکدیگر، بسیار ضعیف شده بود و قادر به تجدید سازماندهی ساختار نامتجانس خود نبود؛ و بدین سبب از اوایل سال ۱۳۴۳ش نامه‌هایی بین مصدق و رهبران جبهه ملی بر سر ساختار تشکیلاتی جبهه تبادل شد که همچنان حل نشده باقی مانده بود، این مکاتبات به استعفای دستگاه رهبری و اعلام انحلال جبهه ملی دوم انجامید.

از اوایل سال ۱۳۴۳ش جبهه ملی دوم با دو جریان درونی مواجه گردید: الف - جریانی خواستار مبارزه در چهارچوب رژیم موجود و استقرار حکومت قانونی بوسیله جبهه‌ای که از افراد و عناصر ملی تشکیل شده باشد. ب- جریان مخالف مبارزه در چهارچوب رژیم موجود و خواستار استقرار حکومت ملی بوسیله جبهه‌ای که از احزاب و سازمان‌های سیاسی تشکیل شده باشد. بالاخره با تشکیل کنگره اول جبهه ملی جریان اول غالب شد و اساسنامه و آئین نامه‌ای متناسب با خواسته‌های جریان اول، تصویب شد. سیاست مماشات با رژیم

از سوی جریان اول و مبارزه سیاسی صریح از سوی جریان دوم، شکاف بین دو جریان را بوجود آورد و جبهه ملی دوم به دلایل اختلاف دیدگاه درون تشکیلاتی منحل گردید.^{۸۸}

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آمریکا با تمام توان به دنبال بسط و تعمیق سلطه خود بر ارکان سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ایران بود و توانست به این هدف دست یابد. مهار توسعه طلبی شوروی و دریافت سهم ۴۰٪ از کنسرسیوم نفتی و ایجاد دولت سلطه پذیر در ایران از دستاوردهای این کودتا بود. با موفقیت کودتا و اطمینان آمریکا از سلطه پذیری حکومت شاه و نزدیکی فضل الله زاهدی به سیاست های آمریکا، حمایت و پشتیبانی مالی به ایران سرازیر گردید.^{۸۹} در سال ۱۳۳۳ اش قراردادی نیز میان شرکت ملی نفت ایران و یک کنسرسیوم از شرکت های نفتی غرب بسته شد که منافع انگلیس و آمریکا را در بهره برداری و فروش نفت تأمین نمود.^{۹۰} برقراری پیمان دو جانبه نظامی در ۱۳۳۷ش، واداشتن دولت ایران به موافقت با ایجاد مرکز استراق سمع در شمال استان خراسان برای کنترل آزمایش های موشکی شوروی، به هم زدن الگوی مالکیت کشاورزی و انجام «اصلاحات ارضی» فرمایشی، فشار به دولت و مجلس برای اعاده کاپیتولاسیون از طریق تصویب لایحه مصونیت سیاسی و قضایی مستشاران آمریکایی و تشویق ایران به خرید تسلیحات نظامی نمونه هایی بارز از چنین رابطه ای بود.^{۹۱} بطور کلی سیاست رؤسای جمهور آمریکا در فاصله کودتا تا پیروزی انقلاب اسلامی همواره حمایت از رژیم دیکتاتوری و ضد مردمی پهلوی با دادن کمک های اقتصادی و نظامی و اعزام مستشار و افزایش سلطه بر ایران بوده است و همیشه در پی کسب منافع خود بودند.^{۹۲}

جوزف سالتزمن^{۹۳} به همراه یک نفر مأمور سیاسی کنسولگری آمریکا با عبدالرحمن برومند عضو برجسته جبهه ملی و برادرانش در مورخ ۱۸ مهر ۱۳۳۶ش در منزل برومند در اصفهان ملاقات کردند. برومند در این دیدار به طرف آمریکایی می گوید که آمریکا باید افراد لیبرال تری را مسئول دولت کند.^{۹۴} برومند مجدداً در ۲۰ مهر ۱۳۳۶ش با فرانکلین جی کرافورد کنسول آمریکا ملاقات نمود و در خصوص احزاب سیاسی و دیدگاه نیروهای ملی و نفوذ کمونیست ها در ارتش و دستگاه های اداری، اطلاعات مبسوطی را ارائه نمود.^{۹۵} همچنین هاری. اچ شوارتز^{۹۶} مأمور سیاسی سفارت با عبدالرحمن برومند نامزد جبهه ملی از اصفهان در انتخابات مجلس شورای ملی در ۱۰ مهر ۱۳۴۰ش ملاقات نمود و درباره ساختار درونی و شیوه کار جبهه ملی و تعامل آن با شاه مطالبی گفت.^{۹۷}

در سال ۱۳۳۹ش عمر مجلس نوزدهم به سر آمد و جبهه ملی تلاش کرد کاندیداهای خود را به مجلس بیستم وارد کند. در سند شماره ۲-۳-۱۶۸۴ مورخ ۱۳۳۹/۳/۳۱ش اسناد

ساواک آمده است:

نصرت‌الله امینی اظهار داشته از طرف مقامات آمریکائی به اعضای حزب ایران و جبهه ملی و طرفداران سیاست آمریکا توصیه شده که با شدت و قدرت در فعالیت‌های انتخاباتی شرکت نمایند و به همین جهت حزب ایران و اعضای جبهه ملی و سایر جمعیت‌های ملی در انتخابات تهران شرکت خواهند کرد و علی امینی، کریم سنجایی و عبدالله معظمی از استادان دانشگاه و حسن ارسنجانی جزو کاندیداهای آنان می‌باشند.^{۹۸}

در سند شماره ۲-۳-۴۱۸۲ مورخ ۱۳۳۹/۸/۱۹ اش ساواک در خصوص ارتباط آمریکا و جبهه ملی آمده است:

موفقیت سناتور جان. اف کندی در انتخابات آمریکا موجب تقویت روحیه طرفداران مصدق گردید؛ به امید اینکه از طرف حکومت جدید آمریکا موجبات تقویت آنها فراهم شود. این روزها جنب و جوش بیشتری از ناحیه آنان مشاهده می‌شود.^{۹۹}

روی کار آمدن دولت جان کندی به این شایعات دامن زد که ایالات متحده خواستار روی کار آمدن دولتی مستقل از شاه در ایران است و چنین فضایی عرصه را برای فعالیت گروههایی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد در انزوا بسر می‌بردند فراهم کرد. همچنین در سند ۲-۳-۴۲۰۱ مورخ ۱۳۳۹/۸/۲۱ اش ساواک آمده است: «دستجات وابسته به نهضت ملی اعتقاد دارند که انتقال قدرت در آمریکا و پیروزی دموکرات‌ها موجب تجدیدنظر هیأت حاکمه آمریکا در روابط خود با حکومت‌های خاورمیانه می‌شود.^{۱۰۰} تأکید جان کندی بر پیشرفت اقتصادی، تقسیم اراضی و انقلاب دموکراتیک تلاشی برای نگاهداری وضع سیاسی موجود کشورهای درگیر امواج کمونیسم بود.^{۱۰۱} سفارت آمریکا و کارکنان سیا در تهران، تماس خود را با مخالفان دولت افزایش داده و با رهبران جبهه ملی دیدار و مذاکره کردند.^{۱۰۲} شاه که مهارت زیادی در پیش‌بینی و تطبیق دادن خود با سیاست آمریکا داشت، همزمان با انتخابات آمریکا سخنرانی‌هایی ایراد کرد و در قالب الفاظ و وعده‌های فریبنده، از آزادی انتخابات و آزادی فعالیت‌های سیاسی سخن گفت. در این هنگام رهبران جبهه ملی که بیشترشان از حبس آزاد شده یا از تبعید برگشته بودند اجتماعاتی تشکیل دادند که به تأسیس جبهه ملی دوم به رهبری اللهیار صالح انجامید.^{۱۰۳} کریم سنجایی در ملاقات خود با ویلیام ایگلتون^{۱۰۴} کنسول آمریکا در تبریز در مورخ ۲۴ آبان ۱۳۳۹ اش می‌گوید: «رهبران سیاسی جبهه ملی خواهان تغییر سیاست آمریکا در مقابل ایران به واسطه انتخاب جان کندی می‌باشند. اگر انتخابات آزاد برقرار شود جبهه ملی اکثر کرسی‌ها را در تهران بدست می‌آورد.^{۱۰۵} وی در ملاقات بعدی، اطلاعاتی درباره زمینه‌های مخالفت عمومی و علت تحصن رهبران جبهه ملی در سنا

را در فروردین ۱۳۴۰ش در اختیار شوارتز رایزن سیاسی کنسولگری آمریکا قرار می‌دهد.^{۱۰۶} وی در ملاقات با فرانک کرافورد^{۱۰۷} و ویلیام ایگلتون اطلاعات جامعی درباره کابینه جدید و اهداف جبهه ملی در توسعه سازمان‌های ایالتی در تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز و انتخابات آینده سنا و گروه‌های پشتیبان جبهه ملی ارائه می‌کند.^{۱۰۸} وی در مصاحبه با طرف آمریکایی در ۱۲ تیر ۱۳۴۰ش در خصوص مواضع جبهه ملی درباره کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا به ایران، پیمان سنتو، انتخابات، اصلاحات ارضی، قدرت نظامی، قدرت و ظرفیت‌های حزب توده، روابط جبهه ملی و حزب ایران مطالبی را مطرح می‌کند.^{۱۰۹} در سند شماره ۲-۳-۴۲۴۶ مورخ ۱۳۳۹/۸/۲۳ش ساواک آمده است:

بعضی از زعماء حزب ایران از جمله کریم سنجابی اصرار دارند که مقارن در دست گرفتن قدرت از طرف جان اف کندی در آمریکا، از طرف وابستگان به جبهه ملی اعلامیه منتشر گردد و بدین طریق توجه نمایندگان دولت جدید آمریکا را به وجود قشر وسیع و متشکل در ایران که دارای برنامه‌های مترقی بوده و ضمناً متمایل به همکاری با دنیای آزاد خصوصاً آمریکا هستند جلب نمایند.^{۱۱۰}

در سند شماره ۳-۳-۴۷۹۹ مورخ ۱۳۳۹/۹/۲۷ش ساواک آمده است:

نصرت‌الله امینی اراکی عضو شورای مرکزی جبهه ملی به دوستان نزدیک خود اظهار داشته بالاخره بر اثر فشار و توصیه مکرر مقامات دولت آمریکا، اعلیحضرت همایون شاهنشاه موافقت فرموده‌اند که چند نفر از افراد جبهه ملی نیز که موقعیت صد در صد محلی دارند به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شوند.

در این دوره یک نفر از اعضای جبهه ملی یعنی اللهیار صالح به مجلس راه یافت.^{۱۱۱} در سند شماره ۳۱۶/۴۲۸ مورخ ۱۳۴۰/۲/۶ش ساواک آمده است:

علی میرفندرسکی و کیل دادگستری و عضو جبهه ملی می‌گفت میان رؤسا و رهبران جبهه ملی مذاکراتی در جریان است تا برای جلب توجه مردم و همچنین منابع سیاسی خارجی خصوصاً آمریکایی‌ها نسبت به فعالیت‌های جبهه ملی برنامه خود را از لحاظ سیاست داخلی و از جهات سیاست خارجی اعلام نمایند.^{۱۱۲}

در سند شماره ۳۱۶/۱۲۱۱ مورخ ۱۳۴۰/۳/۲۲ش ساواک آمده است:

اللهیار صالح می‌گوید جبهه ملی از تز بیطرفی ایران جانبداری نخواهد کرد. جبهه ملی خواهان دوستی ایران با ایالات متحده است و اگر سیاست آمریکا در ایران دچار اشتباهات و لغزش‌هایی بوده نمی‌توان آنرا دلیل محکومیت آن سیاست دانست. اللهیار صالح گفته جرائد آمریکا و محافل سیاسی آن کشور در تقویت مجدد جبهه ملی نقش حساسی را



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
الهییار صالح

رتال جامع علوم انسانی

عاهده‌دار بوده‌اند. تز بیطرفی از سوی بسیاری از کشورها در سال‌های جنگ سرد دنبال می‌شد و معنی آن اتخاذ سیاست بی‌طرفی در مسئله رقابت آمریکا و شوروی بود. جبهه ملی به دنبال مردود دانستن تز بیطرفی در پی نزدیک نمودن خود به آمریکا بود.^{۱۱۳} در واقع الهییار صالح از دکترین آیزنهاور برای اعمال سیاست سد نفوذ روسها در مناطق پیرامونی ایران حمایت کرد و این را دارای اهمیت تعیین‌کننده برای امنیت ملی آمریکا می‌دانست.^{۱۱۴} نورالدین کیانوری از رهبران حزب توده می‌نویسد:

الهییار صالح فردی ملی‌گرا بود که مانند مصدق برای یک دوران طولانی اعتقاد داشت که آمریکایی‌ها استعمارگر نیستند و برای کمک به آزادی و کسب حقوق مردم ایران آمده‌اند.^{۱۱۵}

وی در جای دیگر می‌نویسد:

آمریکایی‌ها در جبهه ملی دوم مأمورین دیگری نیز داشته‌اند. به هر حال آنها نسبت به حفظ و بقای جبهه ملی علاقه‌مند بودند و این جریان را وزنه‌ای برای اعمال سیاست خود در ایران می‌دانستند و نمی‌خواستند که حذف شود. آنها جبهه ملی را برای روز مبادا می‌خواستند و در جریان انقلاب دیدید که اینها را از آب نمک بیرون آوردند.^{۱۱۶} در سال ۱۳۴۰ش امینی نخست‌وزیر که مورد حمایت آمریکا بود توافقاتی جهت تشکیل دولت ائتلافی با جبهه ملی کرد که مورد مخالفت شاه بود.

در سند شماره ۳۱۲/۳۴۱۷ مورخ ۱۳۴۰/۸/۷ش ساواک آمده است:

یکی از بستگان الهیار صالح به طور خصوصی می‌گفت از طرف مقامات سفارت آمریکا به صالح توصیه شده در صورتی که سران جبهه ملی دست به تشکیل حزب یا جبهه جدیدی تحت رهبری شخص خوشنام و مورد اعتماد مقامات عالیه کشور بزنند؛ دولت آمریکا حتی‌المقدور از این حزب پشتیبانی و مخارج آنرا نیز تأمین خواهد نمود.

اعلام مواضع آمریکا در راستای سیاست مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده در ایران اتخاذ گردید.^{۱۱۷} غلامحسین صدیقی عضو شورای مرکزی جبهه ملی در مورخ ۲۶ تیر ۱۳۴۰ش با مأمور سیاسی سفارت آمریکا مصاحبه می‌کند که درباره کمک‌های اقتصادی و فنی آمریکا و کمک‌های شوروی و موضوع نفت و کنسرسیوم و انتخابات مجلس و موضوع حزب توده و کارخانه ذوب آهن اظهارنظر می‌کند.^{۱۱۸} محمدعلی کشاورز صدر عضو جبهه ملی در مورخ ۲۸ مهر ۱۳۴۰ش به مأمور سیاسی سفارت آمریکا می‌گوید: «آمریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود تا مردم بتوانند آزاد باشند».^{۱۱۹} در گزارش شماره ۵۵۳۰ مورخ ۱۲ تیر ۱۳۴۰ش سفارت در خصوص ملاقات با داریوش فروهر عضو جبهه ملی و رهبر حزب پان ایرانیست آمده است:

فروهر می‌گوید هنگامی که جان کندی در آمریکا به ریاست جمهوری رسید مردم ایران احساس کردند در سیاست آمریکا نسبت به ایران تغییراتی ایجاد خواهد شد. تنها راه مقابله با نفوذ کمونیسم ایجاد یک رژیم واقعاً ملی در ایران است.^{۱۲۰}

در گزارش اداره سوم ساواک به ریاست ساواک در مورخ ۱۳۴۱/۴/۹ش آمده است:

بقرار اطلاع ساعت ۸/۲۵ روز ۱۳۴۱/۴/۴ش اتومبیل شماره ۸۱۵۸ سیاسی سفارت آمریکا مقابل منزل آقای علی اشرف منوچهری عضو شورای مرکزی جبهه ملی متوقف و سرنشین آن که گویا شخصی بنام آقای اسکیت مور بوده وارد منزل منوچهری گردیده است.^{۱۲۱}

گراتیان یاتسویچ رئیس وقت سیا در ایران در اواسط سال ۱۳۴۰ش لیستی در اختیار شاه

قرار می‌دهد که اسامی اعضاء جبهه ملی در آن قرار داشت. وی به شاه می‌گوید: «ما علاقه زیادی به جبهه ملی داریم زیرا از عناصر تحصیلکرده هستند و می‌خواهیم بدانیم که آیا از حزب توده در میان آنها رسوخ دارد».^{۱۳۲} حسین مهدوی رهبر گروه روشنفکران جبهه ملی پس از شرکت در کنگره جبهه ملی در مورخ ۱۰ دی ۱۳۴۱ ش در ملاقات با مأمور سیاسی سفارت آمریکا از مسایل اساسی جبهه ملی پیرامون برنامه و سازمان حزبی و موضوع نهضت آزادی سخن می‌گوید.^{۱۳۳} وی همچنین در مورخ ۲۰ بهمن ۱۳۴۱ در منزل شخصی خود با ویلیام گرین میلر ملاقات می‌نماید و پیرامون تصمیمات جبهه ملی درباره رفتارندوم و اصلاحات مورد نظر رژیم و طبقات اجتماعی و به ویژه کشاورزان و کارگران و جایگاه آنان در انتخابات اطلاعات مشروح را در اختیار طرف آمریکایی می‌گذارد. مهدوی در ملاقات مورخ ۴ فروردین ۱۳۴۲ با میلر آمریکایی، پیرامون اوضاع اقتصادی ایران و نظریات جبهه ملی پیرامون کودتا توضیحاتی ارائه می‌کند.^{۱۳۴} وی در نشست بعدی خود با میلر در مورخ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ مطالبی پیرامون اغتشاشات تهران و اینکه امام خمینی به چهره ملی مبدل گردیده است و جبهه ملی هیچ نقشی در این اعتراضات نداشته است را در میان می‌گذارد.^{۱۳۵} در ملاقات مورخ ۱۸ اردیبهشت ۱۳۴۲ ش عبدالرحمن برومند با جوزف پی، لورنز^{۱۳۶} در خصوص انتخابات شورای مرکزی جبهه ملی و انتخاب رهبری جدید در کنگره جبهه ملی و گروه‌های زیرمجموعه آن بحث و تبادل نظر گردید.^{۱۳۷} سکوت جبهه ملی در قبال وقایع ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش و قانون مصونیت سیاسی نظامیان و مأموران^{۱۳۸} آمریکایی از وجوه بارز عملکرد جریان ملی‌گرایی در خصوص دوری‌گزیدن از خط مشی جریان مذهبی است.

با افزایش وابستگی نظامی و سیاسی رژیم پهلوی به آمریکا و حضور مستشاران آمریکایی در ایران، رژیم مجبور شد برای تأمین نظر آنان به قرارداد شوم کاپیتولاسیون گردن نهد. لایحه مصونیت مستشاران و دیگر اتباع آمریکا در ایران سیزدهم مهر ۱۳۴۲ ش در کابینه علم تصویب شد و در سال ۱۳۴۳ ش از تصویب نمایندگان مجلس شورای ملی گذشت. امام خمینی (ره) در ۴ آبان ۱۳۴۳ ش با یک سخنرانی کوبنده و افشاگرانه علیه شاه مردم را از جزئیات توطئه آگاه کرد. ایشان در مخالفت با «کاپیتولاسیون»، آن را قانونی تحقیرآمیز برای یک ملت تاریخی و متمدن اعلام کرد، جامعه ایرانی به عمق این کلام پی می‌بردند، ولی گروه‌های حاکم در فهم آن مشکل داشتند. امام خمینی «ره» در سال ۱۳۴۳ ش فرمودند: «قانونی در مجلس بردند، در آن قانون، اولاً ما را ملحق کردند به پیمان وین و ثانیاً الحاق کردند به پیمان وین تا مستشاران نظامی، تمام مستشاران نظامی آمریکا با خانواده‌هایشان،

با کارمندهای فنی‌شان، با کارمندان اداری‌شان، با خدمه‌شان، با هر کسی که بستگی به آنها دارد، اینها از هر جنایتی که در ایران بکنند مصون هستند. اگر یک خادم آمریکایی، اگر یک آشپز آمریکایی، مرجع تقلید شما را در وسط بازار ترور کند، زیر پا منکوب کند، پلیس ایران حق ندارد جلوی او را بگیرد. دادگاههای ایران حق ندارند محاکمه کنند، بازپرسی کنند، باید برود آمریکا؛ آنجا در آمریکا اربابها تکلیف را معین کنند... ملت ایران را از سگ‌های آمریکایی پست‌تر کردند، اگر چنانچه کسی سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست از او می‌کنند، لکن، اگر شاه ایران یک سگ آمریکایی را زیر بگیرد بازخواست می‌کنند و اگر چنانچه یک آشپز آمریکایی شاه ایران را زیر بگیرد، مرجع ایران را زیر بگیرد، بزرگ‌ترین مقام را زیر بگیرد هیچ کس حق تعرض ندارد! چرا؟ برای اینکه می‌خواستند وام بگیرند از آمریکا...»^{۱۲۹} حضرت امام در ادامه سخنرانی از نفوذ روحانیت و مقابله این نهاد با سلطه انگلیس و آمریکا و اسرائیل سخن به میان آورد. ایشان در ادامه به کلیه اقشار ملت اعم از نظامیان، سیاسیون، بازرگانان، علما، مراجع، فضلا و طلاب نسبت به نفوذ امپریالیسم آمریکا اعلام خطر کرد. معظم‌له علاوه بر نطق فوق‌الذکر، اعلامیه‌ای نیز علیه احیای رژیم کاپیتولاسیون صادر کردند و هم‌زمان با سخنرانی پخش گردید.^{۱۳۰} این سخنرانی اعتراضی موجب شد تا امام خمینی (ره) را به ترکیه تبعید نمایند. با انتشار خبر تبعید امام، شهرهای قم و مشهد به حالت تعطیل درآمد و در بسیاری از شهرها تظاهرات شد. حسنعلی منصور در اول بهمن ۱۳۴۳ش توسط محمد بخارایی عضو هیأت‌های مؤتلفه اسلامی ترور شد. احزاب و گروه‌های سیاسی آن روز ایران غالباً به بیگانگان وابسته بودند و راهشان از مردم جدا بود و کوچکترین واکنشی در برابر احیای رژیم کاپیتولاسیون از خود نشان ندادند. نه اعلامیه‌ای بر ضد آن صادر کردند، نه صدا به اعتراض بلند کردند، نه سخن اعتراض آمیزی بر زبان آوردند و نه موضع مخالفی گرفتند. جریان جبهه ملی با ادعای دفاع از مواضع ملی که مهمترین اصل آن بیگانه‌ستیزی است؛ در برابر امتیازاتی که آمریکایی‌ها برای تجاوز به نوامیس و مقدرات ملت ایران گرفته‌اند، دم فرو بسته و بی‌تفاوت گذشتند.^{۱۳۱} جبهه ملی رخدادهای برخاسته از مبارزات حضرت امام (ره) با شاه و آمریکا درباره کاپیتولاسیون، سکوت اختیار نمود.^{۱۳۲} این در حالی است که از یک جریان ملی‌گرا انتظار می‌رفت که در برابر قانون کاپیتولاسیون و اعمال سلطه استکبار ایستادگی کند. حسین مهدوی در ملاقات با عوامل سفارت آمریکا درباره اختلاف بین رهبران جبهه ملی و نقش امام خمینی در تحولات پانزده خرداد ۱۳۴۲ سخن می‌گوید. وی در این جلسه پیرامون تمایلات غربی جبهه ملی سخن گفت و خواستار پشتیبانی و مشورت طرف آمریکایی گردید. وی پس از شرکت در کنگره جبهه ملی در دهم

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۴)

دی ۱۳۴۱ش در ملاقات با مأمور سیاسی سفارت آمریکا از مسایل اساسی جبهه ملی پیرامون برنامه و سازمان حزبی و موضوع نهضت آزادی حرف زد و بحث و تبادل نظر کرد.^{۱۳۳} مطالب موجود در گزارش‌ها و اسناد ساواک و لانه جاسوسی بیانگر وجود اختلاف نظر در شورای مرکزی جبهه ملی و دیدگاه‌های متعارض رهبران آن در جریان کنگره است. دانیل اونیوبری و جوزف پی لورنز در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۳ش پس از مصاحبه با نادر صالح برادر اللهیار صالح، در خصوص اختلافات شورای مرکزی جبهه ملی اطلاعاتی را به سفارت گزارش می‌دهند.^{۱۳۴} به دنبال ترور جان اف کندی در سال ۱۳۴۲ش و انتخاب لیندون ب. جانسون،^{۱۳۵} ارتباطات اقتصادی و نظامی ایران و آمریکا گسترش یافت. در اسناد لانه جاسوسی آمریکا سندی درباره شاپور بختیار به تاریخ ۱۳۴۳/۲/۸ش وجود دارد و در آن آمده است: «شاپور بختیار رهبر جناح طرفدار عمل جبهه ملی و عضو شورای مرکزی می‌باشد. او آماده می‌شود که با اللهیار صالح رهبر جبهه ملی که شخصی میانه‌رو است رقابت و مخالفت نماید. وی معتقد است جبهه ملی به جوانان اتکا دارد و نفوذ آن در دانشگاه کاهش یافته است و بجای تفکر ملی، ایدئولوژی‌های توده‌ای و مذهبی در حال رشد در دانشگاه است.»^{۱۳۶} مأموران آمریکایی در این زمان با استفاده از اطلاعات کسب شده از منابع و مخبرین خود تلاش می‌کردند تا از جایگاه و میزان قدرت بختیار و صالح در داخل جبهه ملی و روابط جبهه ملی با احزاب سیاسی دیگر کسب اطلاع کنند.^{۱۳۷} آر چی ام بولستر^{۱۳۸} دبیر دوم و مارتین اف، هرتز^{۱۳۹} کنسول امور سیاسی در مورخ ۱۳ آبان ۱۳۴۳ش گزارش می‌دهند: «بختیار در ابراز تمایلش به ملاقات با مأموران سفارت برای بحث در موضوعات مورد علاقه طرفین گفت که وی در گذشته با مأموران سفارت در موقعیت‌های بی‌شماری صحبت کرده است؛ ولی این احساس را داشته که اگر چه توافق کلی بین آنها در مورد سیاست‌های کلی وجود دارد، آنها عقاید مجزایی دارند... بختیار سپس شروع به تحلیل منافع آمریکا در ایران نمود و گفت که او فکر می‌کند منافع درازمدت آمریکا در ایران به وسیله ایجاد یک دولت مردمی که درجاتی از آزادی سیاسی را مجاز خواهد نمود، به بهترین نحو فراهم خواهد شد.»^{۱۴۰}

۱۴۳

روابط آمریکا و جبهه ملی سوم

مصدق پس از اعتراض به اعضای هیأت اجرایی و شورایی عالی جبهه ملی دوم، درباره روند کار و ترکیب سازمانی آن شورا و ناممکن بودن تعویض و تجدیدنظر در اساسنامه، با توجه به وجود اختلاف نظر اساسی در میان رهبران، تصمیم به برپایی جبهه جدیدی گرفت. البته مکاتبات دانشجویان وابسته به جبهه ملی دوم که از روش رهبری جبهه در هدایت مبارزات

سیاسی علیه رژیم ناامید و ناراضی شده بودند، مشوق دیگری برای مصدق بود تا خود وارد صحنه شود. به سبب تحت‌نظر بودن مصدق در احمدآباد و زندانی بودن تعدادی از رهبران نهضت مقاومت ملی مانند مهدی بازرگان، یدالله سبحانی، آیت‌الله طالقانی و... و مراقبت‌های شدید امنیتی، انجام ملاقات برای سازماندهی و تدوین اساسنامه جبهه ملی سوم با مشکلات فراوانی مواجه بود. با همه این دشواریها اساسنامه جبهه در اوایل سال ۱۳۴۴ش تدوین شد و مصدق با آن موافقت کرد. در این اساسنامه آمده است: «جبهه ملی سوم مرکز تجمع احزاب و جمعیت‌های سیاسی و جامعه روحانیت و جامعه دانشجویان، سازمانهای سیاسی، اجتماعات صنفی، اتحادیه‌ها و دستجات محلی است که هر یک از آنها مرام خاصی برای خود داشته باشند و با جبهه ملی سوم فقط دارای یک مرام مشترک باشند که آزادی و استقلال ایران است. بنابراین فردی که در یک اجتماع عضویت نداشته باشد نمی‌تواند وارد جبهه ملی بشود». بدین ترتیب جبهه ملی سوم در هفتم مردادماه ۱۳۴۴ش با شرکت نهضت آزادی ایران، جامعه سوسیالیستها، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران تشکیل شد و موجودیتش را رسماً اعلام کرد و مصمم گردید که با رفع نقایص گذشته بار دیگر به فعالیت سیاسی اپوزیسیون در ایران تحرکی دوباره بخشد؛ اما سه هفته بعد از آن خلیل ملکی و برخی دیگر از اعضای رهبری جامعه سوسیالیستها، مهدی بازرگان و جمعی از یارانش، داریوش فروهر و کاظم سامی دستگیر و روانه زندان شدند و بدینسان جبهه ملی سوم همچون نوزاد نارسیده‌ای پیش از تولد از دنیا رفت.^{۱۴۱}

عواملی چون درگیری آمریکا در جنگ ویتنام و تعامل بسیار خوب آمریکا با شاه و ارتباطات گسترده اقتصادی و نظامی شاه با آمریکا در دوران ریاست جمهوری ریچارد نیکسون^{۱۴۲} موجب گردید که روابط آمریکا و جبهه ملی تا سال ۱۳۴۷ش به کمترین حد خود برسد. ارتباط گسترده اقتصادی و نظامی آمریکا و دربار ایران موجب گردید که دولت آمریکا توجهی به احزاب مخالف از جمله جبهه ملی نداشته باشد. شاپور بختیار در مذاکرات خود با بولستر به تاریخ ۱۳۴۴/۲/۲۹ش از فعالیت هسته‌های مخفی ۶ یا ۷ نفره جبهه ملی برای پیشگیری از جلب توجه نیروهای امنیتی سخن می‌گوید. وی در ادامه می‌گوید که جبهه ملی فعالیت آشکار تبلیغاتی و انتشاراتی ندارد و در ادامه از حمایت آمریکا از شاه انتقاد می‌کند.^{۱۴۳} حسین مهدوی عضو جبهه ملی در ملاقات‌های مکرر با مأمورین سفارت در سال‌های ۱۳۴۲ش تا ۱۳۴۵ش درباره تاکتیک‌ها و مذاکرات و مشی جبهه ملی و گرایش آن به غرب، اطلاعات مشروحی در اختیار طرف آمریکایی می‌گذارد.^{۱۴۴} اسناد باقی مانده از این مذاکرات، حکایت از ضعف تشکیلاتی جبهه ملی و ناراحتی رهبرانش از ارتباط نزدیک

آمریکا و رژیم پهلوی دارد.

رهبران جبهه ملی در دهه ۱۳۵۰ش تا شروع انقلاب اسلامی با اقدامات مسلحانه و براندازی موافق نبودند؛ از این رو در جو سیاسی حاکم که به تندروری تمایل داشت شاخه‌های متمایل به این مشی از جبهه ملی جدا شدند و به گروه‌های چپ‌گرا پیوستند.^{۱۴۵} برخی از رهبران جبهه ملی معتقد بودند که رژیم سلطنتی پهلوی قابل تغییر نیست، بنابراین باید اصل سلطنت را پذیرفت ولی در جهت کاهش خودکامگی شاه تلاش کرد.^{۱۴۶} در خرداد ۱۳۵۶ش سه تن از سران جبهه ملی یعنی کریم سنجابی، داریوش فروهر و شاپور بختیار نامه‌ای به شاه نوشتند و از او خواستند که برای نجات کشور به حکومت استبدادی پایان دهد و به اصول مشروطیت گردن نهد.

روابط ایران و آمریکا در زمان دولت ریچارد نیکسون و جerald فورد^{۱۴۷} بسیار گسترش یافت و در حوزه‌های اقتصادی و نظامی - امنیتی رو به توسعه بود. مقدار اسلحه‌ای که در سال‌های ۱۳۵۱ش تا ۱۳۵۶ش از آمریکا به ایران آمد در سطحی بی سابقه بود.^{۱۴۸} سند شماره ۱۰ اسناد لانه جاسوسی آمریکا در تاریخ ۷ تیر ۱۳۵۵ش مربوط به گزارش آر چی ام بولستر، فهرست اسامی مرتبطینی است که سفارت از آنان اطلاعات می‌گیرد و در آن نام‌های هدایت‌الله متین دفتری و رحمت‌الله مقدم از اعضای جبهه ملی آمده است.^{۱۴۹} همچنین در گزارش سفارت آمریکا در مورخ ۱۳۳۸/۲/۱ش آمده است: هدایت‌الله متین دفتری با کارمندان سفارت‌های انگلیس و هند تماس‌هایی دارد.^{۱۵۰} این مستندات بیانگر ارتباطات غیرمعارف وابستگان جبهه ملی با عوامل بیگانه است که در جهت پایمال نمودن حقوق ملت ایران فعالیت می‌کردند.

روابط آمریکا و جبهه ملی چهارم

جبهه ملی در فضای باز سیاسی ناشی از شکست و به بن بست رسیدن برنامه «انقلاب سفید»، برای بار چهارم فعالیت خود را از سر گرفت و اتحاد نیروهای جبهه ملی چهارم با صدور بیانیه‌ای در روز ۲۸ آبان ۱۳۵۶ش اعلام موجودیت کرد. به موجب این اعلامیه، جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی ایران، حزب ایران و حزب ملت ایران عناصر تشکیل‌دهنده جبهه ملی چهارم بودند.^{۱۵۱} از علل سیاسی تشکیل جبهه ملی چهارم؛ می‌توان اعلان فضای باز سیاسی اواسط دهه ۱۳۵۰ش از سوی رژیم سلطنتی را ذکر کرد. اعلان فضای باز سیاسی معلول این عوامل بود: شکست و به بن بست رسیدن برنامه انقلاب سفید شاه و ملت، بحران اقتصادی ناشی از تورم، تنش‌های ناشی از نارضایتی طبقه متوسط، کاهش محصولات کشاورزی همراه با افزایش بهای مواد خوراکی، اعمال فشار مجامع بین‌المللی به رژیم شاه

برای کاهش فشار سیاسی و مراعات حقوق بشر نسبت به اعضای اپوزیسیون و زندانیان سیاسی، تشدید مبارزات سیاسی مخالفان و سازماندهی جدی بخشی از آنان که همگی در اعلان فضای باز سیاسی بسیار مؤثر بودند. از دیگر عواملی که بر روند تحولات داخلی ایران اثر گذاشت پیروزی دموکراتها در کاخ سفید و اعلام سیاست حقوق بشر کارتر بود. دکتترین کارتر بر این اصل استوار بود که دوران دیکتاتوری‌های بی‌پرده در کشورهای وابسته به سر آمده است. این تز، تغییر دیکتاتوریه‌ها و یا اصلاح آن و ایجاد نظام ظاهراً دموکراتیک و اعطای آزادیهای سیاسی بیشتر را توصیه می‌کرد و آثار آن، در سیاست داخلی و خارجی ایران که ارتباط تنگاتنگی با سیاست خارجی آمریکا داشت، نمایان شد و با کنار رفتن هویدا و روی کار آمدن آموزگار، جهت‌گیریهای سیاسی شاه به سوی نرمش و کاهش نسبی اختناق پیش رفت. جبهه ملی چهارم در این فضای باز سیاسی که زمینه تشکیل، سازماندهی و پیدایش نیروهای اپوزیسیون را فراهم کرده بود، فعالیت‌هایش را در آبان ۱۳۵۶ش از سر گرفت و اتحاد نیروهای جبهه ملی با صدور بیانیه‌ای اعلام موجودیت کرد. به موجب این اعلامیه، جامعه سوسیالیست نهضت ملی ایران، حزب ایران و حزب ملت ایران عناصر تشکیل‌دهنده جبهه ملی چهارم بودند. حسینی بعنوان رئیس شورای مرکزی و کریم سنجابی، شاپور بختیار، داریوش فروهر، رضا شایان و مشیری بعنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب شدند.

مواضع و تفکرات سیاسی رهبران و عناصر تشکیل‌دهنده جبهه ملی چهارم، تابع میانه‌روی بود و آنان مبارزه در درون چارچوب رژیم را می‌پسندیدند. این جبهه ضمن انتقاد از عملکرد دولت در اوایل شکل‌گیری، هنوز امیدوار بود شاه بتواند با اعمال مدیریت صحیح در محدوده قانون اساسی، پاسدار نظام شاهنشاهی باشد که بر اساس قانون اساسی مشروطیت تعریف گردیده است. بعنوان مثال سنجابی، فروهر و بختیار در تابستان ۱۳۵۶ش با ارسال نامه سرگشاده‌ای به شاه می‌نویسند: «این همه ناهنجاری‌ها در وضع زندگی را ناگزیر باید مربوط به طرز مدیریت مملکت دانست. مدیریتی که برخلاف نص صریح قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر جنبه فردی و استبدادی در آرایش نظام شاهنشاهی پیدا کرده است. در حالی که نظام شاهنشاهی خود برداشتی کلی از نهاد اجتماعی حکومت در پهنه تاریخ ایران می‌باشد که با انقلاب مشروطیت تعریف قانونی گردیده است». آنان در ادامه نامه، از شاه خواسته‌هایی چون تمکین مطلق از اصول مشروطیت، احیای حقوق ملت، احترام واقعی به قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر را مطرح می‌نمایند. بدیهی است چنین شعارهایی مبین پذیرش نظام شاهنشاهی، و در کنار آن ایراد به کیفیت اعمال مدیریت، و در واقع فقط مبارزه سیاسی علیه مدیریت ناصواب است و پذیرش نظام سلطنتی را اعلام می‌کند. طبیعی

است که این اپوزیسیون هرگز نمی‌تواند انقلابی شود. این اعلامیه و اعلامیه‌های مشابه تأکیدی تلویحی بر انتقادپذیر شدن شاه برخلاف سالهای گذشته و نوعی مشروعیت دادن به وی در انجام مجموعه‌ای از اصلاحات کنترل شده و خط دهی شده از بالا به صورت گام به گام بود و نمایانگر تلاشی است که ملیون برای منحرف کردن رویکرد مبارزات مردم از تغییر کامل نظام سلطنتی به نظام سلطنتی مطابق قانون اساسی و نیز مطرح کردن خود به عنوان جایگزین مناسب برای آینده انجام دادند.

با انتخاب جیمی کارتر^{۱۵۲} از حزب دموکرات به ریاست جمهوری انگلستان در سال ۱۳۵۵ش؛ شعار حقوق بشر و فضای باز سیاسی از کاخ سفید برخاست. جبهه ملی با شروع اعتراض‌های مردمی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی مجدداً فعال گردید.^{۱۵۳} به دنبال ناتوانی شاه برای حفظ منافع آمریکا در ایران، دولت کارتر به سرعت متوجه جایگزین دلخواه خود یعنی ملی‌گراهای لیبرال در قالب جبهه ملی گردید. اسناد و مدارک بدست آمده از ساواک و سفارت آمریکا حکایت از تلاش فراوان آمریکا برای زمینه‌سازی و مطرح کردن جبهه ملی در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی دارد. رویکرد آمریکا به ملی‌گراهای لیبرال بخاطر جلوگیری از تسلط اسلام‌گرایان و یا گروه‌های چپ بر قدرت سیاسی بوده است. سولیوان آخرین سفیر آمریکا در ایران در گزارش خود به وزارت خارجه دولت متبوعش می‌نویسد: «اقداماتی در دست است تا از طریق دستکاری در افکار عمومی، جبهه ملی با زیرکی، رهبری را از دست خمینی بیرون آورد. شاه معتقد است که می‌تواند با جبهه ملی در مورد تشکیل یک سلطنت مبتنی بر قانون اساسی مذاکره کند؛ ولی با خمینی هرگز».^{۱۵۴} ارزیابی سولیوان با مواضع جبهه ملی، یعنی مبارزه آرام با رژیم برای متقاعد ساختن آن به انجام اصلاحات کنترل شده، مطابقت دارد. رهبران جبهه ملی با اصل حکومت سلطنتی مخالفی نداشته و آن را قانونی می‌دانستند. آنها عقیده داشتند که رژیم سلطنتی قابل تغییر نیست، بنابراین باید اصل سلطنت را پذیرفت ولی در جهت کاهش خودکامگی شاه تلاش کرد.^{۱۵۵} ملاقات کریم سنجابی با امام خمینی (ره) در پاریس سبب چرخش آشکار در موضع سیاسی وی یعنی قبول قانون اساسی گذشته و اعتقاد به فقدان مشروعیت سیاسی رژیم و غیرقانونی بودن آن گردید. توضیح اینکه سنجابی هنگام عزیمت به پاریس گفت: «به اعتقاد من رفتن به پاریس و ملاقات با حضرت آیت‌الله العظمی خمینی مهمترین کاری است که در شرایط فعلی و با توجه به شکل مبارزات ملت ما و کشته شدن صدها هموطن باید انجام گیرد. دوست ما بازرگان نیز به همین دلیل به پاریس رفته است. جبهه ملی چه در گذشته و چه امروز همیشه پاسدار قانون اساسی بوده و اصول تجزیه‌ناپذیر آنرا بسیار مرفقی و قابل اجرا در هر زمانی می‌داند؛ منتهی این اصول

همگی باید اجرا شود نه فقط آن قسمتی که به نفع سطح بالای هرم رهبری است». موضع کریم سنجابی پس از ملاقات با امام خمینی (ره) در پاریس، رادیکال‌تر شد. وی اعلامیه سه ماده‌ای ذیل را منتشر کرد:

۱- سلطنت کنونی با نقض مداوم قوانین اسلامی و اعمال ظلم و ستم و ترویج فساد و تسلیم در برابر سیاستهای بیگانه فاقد پایگاه قانونی و شرعی است؛ ۲. جنبش ملی - اسلامی ایران نمی‌تواند با وجود بقاء نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید؛ ۳. نظام حکومت ملی ایران باید بر اساس موازین اسلام و دموکراسی و استقلال بوسیله مراجعه به آرای عمومی تعیین گردد.

انتخاب شاپور بختیار به نخست‌وزیری از طرف شاه؛ درحالیکه سنجابی این پست را نپذیرفته بود بیانگر ناهمگونی فکری و نداشتن مواضع سیاسی مشترک درباره سلطنت و شیوه مبارزه با رژیم و نیز رخ دادن انشعاب فکری در میان رهبران جبهه ملی بود. شورای مرکزی جبهه با درک حساسیت افکار عمومی و نفرت جامعه از عمل بختیار، اقدام وی را خیانت شمرد. این شورا اعلامیه‌ای بدین مضمون صادر کرد:

طبق گزارشهای رسیده شاپور بختیار عضو جبهه ملی ایران بدون رعایت انضباط سازمانی مأموریت تشکیل دولت را پذیرفته است. جبهه ملی ایران به آن سان که اعلام داشته است نمی‌تواند با وجود نظام سلطنتی غیرقانونی با هیچ ترکیب حکومتی موافقت نماید. شورای مرکزی جبهه ملی ضمن مخالفت شدید با اقدام شاپور بختیار به آگاهی همگان می‌رساند که در این شرایط تشکیل دولت از طرف ایشان به هیچ روی با مصوبات آرمانی و سازمانی جبهه ملی ایران سازگاری ندارد و بهمین دلیل از عضویت جبهه ملی ایران برکنار می‌شود.

جبهه ملی به رهبری کریم سنجابی در آغاز کار دولت آشتی ملی در ۸ شهریور ۱۳۵۶ش با صدور بیانیه‌ای خواستار حاکمیت ملی، انحلال ساواک، محاکمه عاملان کشتار مردم و تضمین آزادی قلم و بیان شد.^{۱۵۶} سران پیشگام جبهه ملی تا زمان مطرح شدن فضای سیاسی و حوادث انقلاب اسلامی، فعالیت و مبارزه را در مجموع صلاح نمی‌دانستند و آن را غیرممکن می‌شمردند. آنان در واقع با اصل نظام شاهنشاهی و حکومت پهلوی مشکل خاصی نداشتند. ملی‌گراها گرچه در برخی موارد از حکومت وقت انتقاداتی می‌کردند، اما با اصل نظام و حکومت سلطنتی مخالفتی نداشتند و آن را قانونی می‌دانستند.^{۱۵۷} در بجنوبه پیروزی انقلاب اسلامی جمعی از حقوقدانان وابسته به جبهه ملی و سران این حزب؛ نامه‌های اعتراضی به دربار و شاه نوشتند و دولت را به دخالت در کار دادگاهها متهم کردند

و تشکیل کمیته ویژه برای حفظ و حمایت از قوه مقننه را خواستار شدند. در نامه دوم از شکست اصلاحات شاه و بخصوص عدم احترام به انسان‌ها و افزایش تورم و بر باد دادن سرمایه نفت سخن به میان آوردند و خواهان آزادی زندانیان سیاسی گردیدند.^{۱۵۸}

جرج گریفین^{۱۵۹} و رابرت مانتل^{۱۶۰} در مورخ ۲۷ دی ۱۳۵۷ش به «هرز پرشت» در خصوص ارتباط و مذاکرات خود با صادق قطب‌زاده عضو جبهه ملی گزارش می‌دهند. قطب‌زاده در این ملاقات از سیاست‌های کارتر درباره ایران اظهار خشنودی می‌کند. وی به آنها می‌گوید: «شاه در ایران مورد تنفر همگانی است و فشارهایی در سراسر جامعه ایران علیه شاه و شکل سرکوبگر حکومت او در شرف تقویت است». قطب‌زاده در این ملاقات بخشی از اعلامیه‌های حضرت امام (ره) را به وی می‌دهد. قطب‌زاده در نامه‌ای به رابرت مانتل در دفتر امور سیاسی - نظامی وزارت خارجه آمریکا می‌نویسد: «به پیوست اسناد مربوط به شکنجه‌ها، روش‌های پلیسی و نامه‌هایی از خانواده‌های زندانی شده و چند اعلامیه درباره ایران فرستاده می‌شود». وی در ادامه کوشیده که از دیکتاتوری و سرکوبگری شاه بگوید و پیش از سفر شاه به آمریکا تأثیری بر کارتر بگذارد.^{۱۶۱}

۱۴۹ کریم سنجابی تأکید کرد که جبهه ملی راه مصدق را دنبال خواهد کرد.^{۱۶۲} دولت آمریکا در این زمان برای جمع‌آوری اطلاعات پیرامون اوضاع ایران از جمله فعالیت احزاب و گروههای سیاسی و تأثیر اقدامات آنان بر منافع آمریکا جدیت فراوان از خود نشان می‌داد. آمریکایی‌ها از طریق سازمان سیا برای جمع‌آوری اطلاعات از احزاب و گروههای سیاسی دست بکار شده بودند. سازمان سیا حداقل چهار مأمور مزدبگیر در جبهه ملی داشت.^{۱۶۳} محتوای سند شماره ۱۴ مورخ ۱۳۵۷/۶/۱۴ش مکشوفه از سفارت آمریکا از ارتباطات وابستگان جبهه ملی با سفارت حکایت دارد که در خصوص تحلیل محتوای سخنرانی شاه به مأموران سفارت گزارشاتی را تسلیم کردند.^{۱۶۴}

جان استمپل^{۱۶۵} مأمور سیاسی سفارت در مورخ ۱۳۵۷/۷/۴ش گزارش می‌دهد که مقرر است با هماهنگی «مک گافی» کنسول ایالات متحده با یکی از شخصیت‌های جبهه ملی ملاقات نماید. وقتی که وی در وعده‌گاه حاضر گردید با شخص ملاقات شونده که شاپور بختیار بود آشنا شد. بختیار در این ملاقات گفت: «مهم است تماس‌هایی با آمریکایی‌ها داشته باشیم... جبهه ملی با هر سازمانی بجز کمونیست‌ها و فراماسونرها همکاری می‌کند».

استمپل، استفن سولارز^{۱۶۶} و استفن شالوم^{۱۶۷} در مورخ ۱۳۵۷/۷/۲۵ش با شاپور بختیار جلسه‌ای برگزار کردند. بختیار در این نشست گفت: «شاه مطلق‌العنان است و روشنفکران، تجار و رهبران دینی وی را قبول ندارند. جبهه ملی در صدد یافتن یک راه‌حل دموکراتیک

است و نیز خواستار یک پادشاهی مشروطه است که شاه در آن سلطنت کند اما حکومت نکند. وی در ادامه خواستار شد که آمریکا از شاه حمایت کند؛ زیرا در غیر اینصورت شاه سقوط خواهد کرد.^{۱۶۸}

بختیار در مذاکرات مورخ ۱۳۵۷/۷/۳۰ش با استمپل و دبلیو گریگوری پرت می‌گوید: «نمایندگان جبهه ملی و همچنین ناصر میناچی و مهدی بازرگان با امام خمینی در پاریس در تماس هستند». وی در ادامه اطلاعاتی درباره شریف امامی و وزرای وابسته به فراماسونری و بنیاد پهلوی را در اختیار آمریکایی‌ها می‌گذارد. سپس پیرامون حزب توده و نیروهای مطرح در انتخابات و دولت آینده سخن می‌گوید.^{۱۶۹} بختیار در مذاکرات خود با لامبراکیس،^{۱۷۰} مأمور سفارت در مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۸ش از خویش و کریم سنجابی و داریوش فروهر به عنوان شاگردان واقعی مصدق؛ و از مهدی بازرگان، ناصر میناچی و رحمت‌الله مقدم به عنوان عناصر ناخالص جبهه ملی یاد می‌کند.^{۱۷۱} در مورخ ۲۴ جولای ۱۹۷۹ لینگن کاردار سفارت به همراه یکی از مأموران سیاسی با علی اردلان عضو جبهه ملی و وزیر اقتصاد و دارایی ملاقات می‌کنند. در این ملاقات سخن از ارتباط ایران و آمریکا و سوابق آن و موضوع ملی شدن بانکها و لزوم فعال نمودن اطاق بازرگانی ایران - آمریکا به میان می‌آید.^{۱۷۲}

۱۵۰

در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی، جبهه ملی خود را به عنوان جایگزین نظام پادشاهی مطرح نمود و با مقامات سفارت آمریکا در ایران ارتباطاتی را برقرار کرد. ارزیابی مأموران سیاسی - اطلاعاتی سفارت پس از اولین ملاقات با کریم سنجابی چنین است: «سنجابی می‌خواست چیزی را که وی حسن نیت خودش، عقاید روشنفکرانه و گرایش و طرفداری غرب می‌داند؛ برای جلب توجه ایالات متحده بطور غیرمستقیم منتقل کند».^{۱۷۳} ارزیابی مسئولان سفارت از ملاقات بعدی بسیار گویا و مبین شرایط نابسامان و ضعف و انفعال جبهه ملی است. در این گزارش آمده است: «سنجابی در میدان رها شده خود را تنها احساس می‌کند و در جستجوی دوستانی مانند دولت آمریکا است».^{۱۷۴}

محمدرضا پهلوی در واپسین روزهای حکومت خود و پس از شکست دولت‌های مستعجل شریف امامی و ازهارای به جبهه ملی روی آورد و با غلامحسین صدیقی در خصوص پذیرفتن سمت نخست‌وزیری مذاکره کرد و پس از اطلاع از شرایط صدیقی که می‌گفت شاه باید اختیارات خود را به شورای نیابت سلطنت تفویض کند، منصرف گردید و سپس با وساطت مقدم رئیس ساواک با شاپور بختیار مذاکره نمود که وی پذیرفت.^{۱۷۵}

مرتضی بازرگان برادرزاده مهدی بازرگان از اعضای جبهه ملی در سفر خود به آمریکا و ملاقات با یکی از مسئولان آمریکایی سعی داشت دولت آمریکا را مطمئن کند که دولتی

که توسط جبهه ملی اداره می‌شود؛ با آمریکا دوستانه برخورد خواهد کرد. وی می‌گوید: «ایران با حکومت جبهه ملی در پی بهترین روابط ممکن با غرب خواهد بود و حتی فروش نفت به اسرائیل را ادامه خواهد داد.^{۱۳۶} مرتضی بازرگان در ملاقات با کریستوفر کارشناس وزارت خارجه آمریکا مذاکراتی داشته که طی گزارشی به سفارت آمریکا در تهران بدین شرح منعکس می‌شود: «مرتضی بازرگان با مقام وزارتخانه تماس گرفت تا طرح جبهه ملی را برای دولت جانشین تشریح کند. او می‌خواست دولت آمریکا را مطمئن کند که دولتی که توسط جبهه ملی اداره شود با آمریکا دوستانه برخورد خواهد کرد و از برنامه‌های آینده دولت ملی گرا پس از شاه می‌گوید».^{۱۳۷} سند شماره ۶۴۲۶ مورخ ۱۳۵۸/۲/۶ش وزارت خارجه آمریکا از سفارت تهران خواسته تا در خصوص روابط سیاسی درون رهبری انقلابی و شخصیت‌های صباغیان و امیرانتظام جمع‌آوری اطلاعات نموده و پیرامون جایگاه ابراهیم یزدی و نیز میزان قدرت وی در دولت موقت کسب اطلاع نماید. همچنین در خصوص نقشه‌ها و فعالیت‌ها و توان جبهه ملی و به ویژه شخصیت کریم سنجابی دستور جمع‌آوری داده شد.^{۱۳۸} در سند دیگری که مربوط به شهریور ۱۳۵۸ش است؛ سفارت از ارتباط خوب با دولت موقت سخن به میان می‌آورد و خواستار بیشتر شدن ارتباطات اقتصادی و فنی و توسعه روابط نظامی و عمل به تعهدات از سوی طرف آمریکایی می‌شود.^{۱۳۹}

کاردار سفارت در گزارش مهر سال ۱۳۵۸ش خود به واشنگتن اظهار می‌دارد که امیدوار است به وسیله امیرانتظام کاری کند که روزنامه‌ها حملاتشان به آمریکا را کاهش دهند.^{۱۴۰} در همین زمان کندی؛ مأمور بخش اقتصادی سفارت آمریکا درباره بنی صدر عضو جبهه ملی به واشنگتن می‌نویسد: «با بنی صدر جلسه‌ای داشتیم، وی در خصوص نقش روحانیت با بکار بردن واژه ماسالاری - حکومت روحانیت - بیان داشت که حرف آخر دست روحانیت است. وی در جریان جلسه با مأمور مورد نظر، اطلاعات مبسوطی درباره شورای انقلاب، دولت و نیز پروژه‌ها و طرح‌های اقتصادی کلان ارائه می‌کند.^{۱۴۱}

در بخش احزاب سیاسی کتاب دوم اسناد لانه جاسوسی، به نقل از وابستگان جبهه ملی پیرامون لزوم نزدیکی به آمریکا و از قول کریم سنجابی چنین آمده است: جبهه ملی سد محکمی در مقابل نفوذ کمونیسم و شوروی خواهد بود. ایران به تنهایی نمی‌تواند در مقابل شوروی کاری از پیش ببرد و ما تنها از طریق حفظ روابط حسنه و شایسته با غرب و تنها با کمک و تفاهم غرب می‌توانیم روابط حسنه و مطمئن با آنها داشته باشیم.^{۱۴۲}

اللهیار صالح بر لزوم حمایت آمریکا از ایران بخاطر همسایگی با شوروی تأکید داشت.^{۱۴۳}

کشاورز صدر می‌گوید: اگر ایالات متحده خواستار یک کشور آزاد است که علیه شوروی کار کند، باید به جبهه ملی کمک کند. آمریکا باید ایران را راهنمایی کرده و کمک کند که به طرف دموکراسی غربی برود تا مردم بتوانند آزاد باشند. داریوش فروهر می‌گوید: مهم است به ایالات متحده نشان دهیم که اشخاص معتدلی هستیم و ضدبیگانگان و بی‌بند و باری نیستیم و رادیکال‌های کله شق نیز نمی‌باشیم. از آغاز مشروطیت ایران، خواسته‌ایم که در اینجا آنچه را که شنیده‌ایم در آمریکا وجود دارد داشته باشیم.^{۱۸۴} شاپور بختیار می‌گوید: منافع دراز مدت ایالات متحده در ایران به وسیله ایجاد یک دولت جوانگو به آرزوهای مردم که درجاتی از آزادی‌های سیاسی را مجاز خواهد نمود به بهترین نحو تأمین خواهد شد.^{۱۸۵}

نتیجه‌گیری و یافته‌های تحقیق

اهداف آمریکا در ایجاد رابطه با رهبران جبهه ملی در محدوده زمانی مورد نظر تحقیق، بیشتر بر اساس تأمین و حفظ منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا در ایران تبیین گردیده است. در مقاطعی نگاه آمریکا به جبهه ملی با استفاده ابزاری برای مهار و کنترل حزب توده و اعمال فشار به شاه با طرح مسئله عدم رعایت حقوق بشر و وجود حکومت استبدادی همراه بود. همچنین آمریکایی‌ها با برقراری ارتباط با رهبران جبهه ملی؛ از این جریان در رقابت با انگلیس و شوروی به منظور کسب منافع اقتصادی و سهم بیشتر از نفت، بهره‌برداری کردند. دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات آمریکا با اتخاذ شیوه‌های متفاوت در جهت کسب هدف واحد یعنی تأمین منافع بیشتر آمریکا در ایران، حرکت کردند. مأموران سیاسی آمریکا در ارتباطات خود با رهبران و وابستگان جبهه ملی تلاش کردند تا اطلاعات جامعی در خصوص مسایل داخلی ایران و قدرت احزاب سیاسی موافق و مخالف آمریکا کسب نمایند. این اطلاعات در برآوردهای اطلاعاتی از ایران به کار می‌رفت و نیز مراکز قدرت در آمریکا برای تصمیم‌سازی از آن استفاده می‌کردند. خط مشی کلی آمریکا درباره جبهه ملی؛ برقراری ارتباط با افراد ذی‌نفوذ در کادر رهبری جبهه ملی در جهت جمع‌آوری اطلاعات و بهره‌برداری به منظور پیشبرد سیاست‌های آمریکا در ایران بوده است.

رهبران جبهه ملی با خوش‌بینی بیش از حد در جلسات و مذاکرات خود با طرف آمریکایی همواره بر این مدعای توخالی پای می‌فشرده‌اند که فقط جبهه ملی می‌تواند با ایجاد حکومت مردمی، دموکراسی را در ایران پایه‌گذاری نماید و از حکومت خودکامه و دیکتاتوری شاه انتقاد می‌کردند. با وجود مذاکرات پی‌در پی رهبران جبهه ملی با مأموران سیاسی آمریکا در داخل و خارج ایران از سال ۱۳۲۴ش تا ۱۳۵۷ش، دولت‌های جمهوری خواه

دموکرات آمریکا هیچگاه این جریان سیاسی را جدی نگرفتند و همواره جبهه ملی را چون اهرم فشاری بر حکومت شاه به کار بردند. این نگاه از دوران دولت مصدق وجود داشت و آمریکا پس از تأمین منافع خود در موضوع نفت؛ با انگلیس و شاه در براندازی مصدق همراه گردید. با جدی شدن مسئله فروپاشی حکومت شاه در آبان ۱۳۵۷ش، آمریکایی‌ها، با این هدف که قدرت به دست جریان‌های مبارزان و انقلابیون مسلمان نیفتد، با رهبران جبهه ملی تعامل کردند.

یافته دیگر تحقیق ما این است که برغم تفکری ناسیونالیستی و ملی‌گرا که بر جریان جبهه ملی حاکم بود و در مرامنامه و اساسنامه آن به صراحت تأکید شده بود؛ این جریان هیچگاه نتوانست در بحران‌های مبارزه با کاپیتولاسیون و اصلاحات آمریکایی و اصول انقلاب سفید که در حقیقت سلطه بیگانه را بر حاکمیت ملی هموار می‌کردند، مواضع اصولی اختیار کند. جبهه ملی در برابر این وقایع و رویدادها سکوت اختیار کرد و ملت را رها نمود.

یکی از یافته‌های مهم این تحقیق آن است که دولت‌های دموکرات و جمهوری‌خواه آمریکا منافع خود در ایران را به روش‌های متفاوت دنبال می‌کردند و ارتباط با سران جریان‌ها و احزاب سیاسی و کسب اطلاع از ایشان یکی از شیوه‌های مرسوم بوده است. آمریکا گاهی خواستار تقویت جبهه ملی در راستای اهداف خود بوده است و در دیگر موارد؛ تضعیف و حتی براندازی آن را می‌خواست اما برخی از رهبران و سران و مرتب‌ترین جبهه ملی با خوشبینی بیش از حد در ملاقات‌های خود با نمایندگان دولت آمریکا هیچگاه مواضع واقع‌گرایانه را اتخاذ نکردند.

موضوع و رهیافت دیگر تحقیق ما، کارکرد دفاتر نمایندگی آمریکا اعم از سفارت، کنسولگری و دفاتر بازرگانی و فرهنگی در جهت برقراری ارتباط و جاسوسی به وسیله جبهه ملی و سایر احزاب سیاسی و افراد مطرح است؛ که اهمیت این دفاتر را در پیشبرد سیاست‌ها و مطامع آمریکا در ایران دوران پهلوی را باید به بررسی بیشتر و مطالعات اسنادی سپرد. این موضوع، آینه عبرتی برای مراکز قدرت و تصمیم‌گیری و جریان‌ها و احزاب سیاسی در جامعه ایرانی است که سیاست‌ها و مواضع خود را براساس واقعیت‌ها و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران تنظیم نمایند.

پانوشتها

۱- دفاتر سفارت و کنسولگری.

2-Nationalism.

3-Liberalism.

4-Socialism.

- ۵- مدیرشانه‌چی، محسن (آذر ۱۳۷۲): (احزاب سیاسی ایران)، تهران، خاوران، سال ۳، شماره ۱۳۶، ۱۳۷۲، ص ۶.
- ۶- بازرگان، مهدی (۱۳۶۲): (بازیابی ارزش‌ها)، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، ج ۲، ج ۲، ۱۳۶۲، ص ۲۴.
- ۷- بازرگان، مهدی (۱۳۶۳): (انقلاب در دو حرکت)، تهران، بنیاد فرهنگی بازرگان، ۱۳۶۳، ص ۱۱۱.
- ۸- امیری، جهاندار (۱۳۸۹): (لیبرالیسم ایرانی)- تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۹، ص ۱۲.
- ۹- صمدی‌پور، سعید (۱۳۸۸): (جبهه ملی ایران)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، صص ۲۸-۲۷.
- ۱۰- سفری، محمدعلی (۱۳۷۱): (قلم و سیاست- از استعفای رضا شاه تا سقوط مصدق)، تهران، نامک، چاپ دوم، ۱۳۷۱، ص ۲۹۰.
- ۱۱- مدنی، سیدجلال‌الدین (۱۳۶۲): (تاریخ سیاسی معاصر ایران)، قم، جلد دوم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۹.
- ۱۲- سفری، ۱۳۷۱، ص ۲۹۴.
- ۱۳- عاصف، رضا (۱۳۸۷): (احزاب و گروه‌های سیاسی ایران)، تهران، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، چاپ اول، ص ۱۳۴.
- ۱۴- صمدی‌پور، ۱۳۷۶، ص ۳۰.
- ۱۵- مدنی، ۱۳۶۱، ص ۱۷۹.
- ۱۶- نجاتی، غلامرضا (۱۳۶۹): (پیرامون ملی شدن صنعت نفت- سه گزارش جرج مک گی و...)، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۹، ص ۱۴۰.
- ۱۷- از اعضای فداییان اسلام.
- ۱۸- ملکی، احمد (۱۳۳۲): (تاریخچه جبهه ملی)، تهران، ص ۱۳.
- ۱۹- آیت‌الله کاشانی روحانی سرشناسی بود که سالها به همراه پدرش با استعمار انگلستان مبارزه کرده و مدتی را در زندان و تبعید گذرانده بود. وی رهبری نیروهای سیاسی - مذهبی را در ایران به دست داشت و از نفوذ و محبوبیت زیادی برخوردار بود و علنا با قرارداد الحاقی به مخالفت برخاست و نظرات مصدق را مورد پشتیبانی قرارداد. مصدق در جلسات مجلس شانزدهم پیام‌های تاریخی آیت‌الله کاشانی مبنی بر اعتراض به تبعید غیرقانونی و بی‌اعتباری مصوبات مجلس ساختگی مؤسسان و قرارداد تحمیلی نفت و مخالفت با رزم آرا را قرائت می‌کرد.
- ۲۰- همان، صص ۴۵ و ۸۰ و ۱۰۸.
- ۲۱- سنجابی، کریم (۱۳۸۱): (امیدها و ناامیدی‌ها- خاطرات کریم سنجابی)، تهران، صدای معاصر، ص ۱۹۵.
- ۲۲- رویین، باری (۱۳۶۳): (جنگ قدرت‌ها در ایران)، ترجمه محمود شرقی، تهران، آشتیانی، ص ۱۸.
- 23-Exxon.
- 24-Sinclair.
- 25-Amiranian.
- 26-Standard -vacuum(mobil).
- ۲۷- بیل جیمز. ا (۱۳۷۱): (شیر و عقاب - روابط بدفرجام ایران و آمریکا)، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته، ص ۳۸.
- 28 -Franklin Roosevelt.
- 29- Winston s.churchill.
- ۳۰- همان، ص ۳۹.

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۴)

31-Sergei kavtaradze.

۳۲- همان، صص ۴۲-۴۰.

۳۳- زارعشاهی، احمدعلی (۱۳۸۰): (علل تشکیل و انحلال جبهه ملی ایران)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۷۵.

۳۴- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸): (تاریخ روابط خارجی ایران)، تهران، مؤلف، ص ۱۰۲.

۳۵- روبین، باری (۱۳۶۳): (جنگ قدرت‌ها در ایران)، ترجمه محمود شرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۲۷.

۳۶- همان، ص ۶۱.

۳۷- هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴.

38-Rabert.b.heyot.

۳۹- ملکی، احمد (۱۳۳۲): (تاریخچه جبهه ملی)، تهران، ۱۳۳۲، صص ۶۸-۶۷.

۴۰- همان، صص ۱۰۵-۱۰۴.

۴۱- موحد، محمدعلی (۱۳۷۸): (خواب آشفته نفت)، تهران، نشر کارنامه، ج ۱، صص ۱۱۷-۱۱۲.

۴۲- زارعشاهی، ۱۳۸۰، صص ۷۷-۷۶.

43-Henry F.Grady.

44-Max Torenberg.

45-George c. mc Ghee.

۴۶- هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴.

۴۷- زارعشاهی، ۱۳۸۰، ص ۷۸.

۴۸- هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۴.

۴۹- نجاتی، ۱۳۶۹، صص ۱۰۹-۱۰۸.

50-Dean Acheson.

51-Anthony Eden.

۵۲- همان، ص ۱۳۷.

۵۳- ایدن، ۱۳۵۷، ص ۲۸۱.

۵۴- هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۵.

۵۵- بیل، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱.

56-Harry Truman.

57-Dwight D. Eisenhower.

۵۸- صمدی پور، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰.

۵۹- هوشنگ مهدوی، ۱۳۶۸، ص ۱۰۶.

60- Cia.

۶۱- گازیورسکی، مارک. جی (۱۳۷۱): (سیاست خارجی آمریکا و شاه)، ترجمه جمشید زنگنه، تهران، مؤسسه رسا، صص ۱۷۳-۱۷۱.

۶۲- افشار، ایرج (۱۳۸۴): (پرونده صالح - درباره اللهیار صالح)، تهران، آبی، ص ۱۱۵.

۶۳- مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۹): (جبهه ملی به روایت اسناد ساواک)، تهران، اللهیار صالح به روایت اسناد، ۱۸۳، ص ۸۳.

۶۴- همان، صص ۱۰۰-۹۶.

۶۵- همان، ص ۹۱.

66- Catherine Clark.

۶۷- همان، ص ۱۰۱.

68- Averell Harriman.



فصلنامه مطالعات تاریخی

- ۶۹- همان، ص ۹۳.
۷۰- گازیورسکی، ۱۳۷۷، ص ۶.
۷۱- همان، ص ۱۱۴.
۷۲- صمدی پور، ۱۳۸۸، ص ۷۱.
۷۳- وطن دوست، غلامرضا (بی تاریخ): (اسناد سازمان سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد و سرنگونی مصدق)، تهران، ص ۳۱.
۷۴- عاصف، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸.
۷۵- رهبر حزب زحمتکشان ملت ایران.
۷۶- دبیرکل حزب ملت ایران.
۷۷- گازیورسکی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۲.
۷۸- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۹): (مصدق و نبرد قدرت)، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا، چاپ سوم، ص ۲۰۷.
۷۹- صمدی پور، ۱۳۸۸، ص ۱۱۶.

80- Jahn F.Kennedy.

- ۸۱- نهضت مقاومت ملی، حزب ایران، حزب ملت ایران و حزب مردم ایران.
۸۲- نجاتی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۶.
۸۳- نجاتی، پیشین، ص ۱۷۲.
۸۴- پارک لاله فعلی.
۸۵- نجاتی، ۱۳۷۹، صص ۲۱۳-۲۱۲.
۸۶- پس از هجوم وحشیانه مأموران حکومت به مدرسه فیضیه در روز دوم فروردین ۱۳۴۲ و به شهادت رسیدن تعدادی از طلاب علوم دینی و مردم، امام خمینی (ره) طی اعلامیه‌ای خطاب به مردم و علما، هرگونه سکوت در برابر جنایات رژیم را حرام دانست و تأکید کرد که اظهار حقایق واجب است. ایشان خود گام اول را برداشت و علم در مورد مسائلی مانند حمله به مردم در بازار تهران، همه‌پرسی و فاجعه مدرسه فیضیه بازخواست کرد. امام خمینی (ره) در روز عاشورای سال ۱۳۴۲ سخنرانی تاریخی خود را در مدرسه فیضیه ایراد فرمود و در آن به خودکامگی شاه و وابستگی آن به بیگانگان اشاره کرد. مأموران در بامداد روز ۱۵ خرداد به منزل امام ریختند و ایشان را دستگیر نمودند. مردم پس از اطلاع از دستگیری امام به خیابان آمدند و خواستار آزادی ایشان شدند. در تهران و ورامین نیز اعتراضات و تظاهراتی مردمی به وقوع پیوست که با کشتار و سرکوب مواجه گردید.
۸۷- جبهه ملی به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹، ص ۱۶۴.
۸۸- عاصف، رضا (۱۳۸۷): (احزاب و گروه‌های سیاسی ایران)، تهران، دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت، چاپ اول، ص ۳۶.
۸۹- گازیورسکی، ۱۳۷۱، ص ۲۰۹.
۹۰- بیل، ۱۳۷۱، ص ۱۵۸.
۹۱- گازیورسکی، ۱۳۷۷، ص ۱.
۹۲- اخترشهر، رجبعلی (۱۳۸۳): (ارتباط ایران و آمریکا)، تهران، کانون اندیشه جوان، ص ۷۴.

93- Joseph Saltzman.

- ۹۴- اسناد لانه جاسوسی آمریکا، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۶، کتاب دوم، ص ۷۰۰.
۹۵- همان، صص ۶۹۵-۶۹۶.

96- Harry H. Schwartz.

- ۹۷- همان، ص ۷۰۱.
۹۸- جبهه ملی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص ۳۱.
۹۹- همان، ص ۳۵.
۱۰۰- همان، ص ۳۶.

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۲۴)

- ۱۰۱- بیل، ۱۳۷۱، ص ۱۸۵.
- ۱۰۲- گازیورسکی، ۱۳۷۱، ص ۲۲۴.
- ۱۰۳- هوشنگ مهدوی، ۱۳۳۸، ص ۱۶۲.
- 104- William Eagleton.
- ۱۰۵- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، ص ۷۰۷.
- ۱۰۶- همان، ص ۷۰۸.
- 107- Frank Crawford.
- ۱۰۸- همان، صص ۶۹۵-۶۹۶.
- ۱۰۹- همان، ص ۷۱۸.
- ۱۱۰- جبهه ملی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص ۳۷.
- ۱۱۱- همان، ص ۴۰.
- ۱۱۲- همان، ص ۵۱.
- ۱۱۳- همان، ص ۷۱.
- ۱۱۴- گازیورسکی، ۱۳۷۷، ص ۱۶۸.
- ۱۱۵- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱): (خاطرات نورالدین کیانوری)، تهران، اطلاعات، ص ۴۳۲.
- ۱۱۶- همان، ص ۴۲۶.
- ۱۱۷- جبهه ملی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص ۸۵.
- ۱۱۸- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب دوم، صص ۷۸۲-۷۷۹.
- ۱۱۹- همان، ص ۷۹۰.
- ۱۲۰- همان، ص ۸۰۰.
- ۱۲۱- جبهه ملی به روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص ۸۸.
- ۱۲۲- فردوست، حسین (۱۳۶۹): (ظهور و سقوط سلطنت پهلوی)، تهران، اطلاعات، ص ۵۲.
- ۱۲۳- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب دوم، صص ۸۱۶-۸۱۴.
- ۱۲۴- همان، صص ۸۱۲-۸۰۹.
- ۱۲۵- همان، صص ۸۱۴ و ۸۱۵.
- 126- Juzeph P.Luranz.
- ۱۲۷- همان، ص ۷۰۴.
- ۱۲۸- چندماه پس از آزادی امام (ره) لایحه مصونیت قضایی آمریکائیان (کاپیتولاسیون) توسط حسنعلی منصور به مجلس برده شد و تصویب گردید. امام(ره) که تصویب لایحه کاپیتولاسیون را ذلتی برای مردم مسلمان ایران می‌دانست، با یک سخنرانی بیدار کننده، موضوع را به اطلاع مردم رساند و تصویب آن را محکوم کرد. ایشان در سخنرانی از نمایندگان مجلس و شخص شاه انتقاد نمود و حملات شدید به آمریکا نمود. با توجه به مبارزه امام(ره) با رژیم، در روز ۱۳ آبان امام به ترکیه تبعید گردید.
- ۱۲۹- صحیفه نور، ص ۱۰۲۰.
- ۱۳۰- روحانی، حمید (۱۳۸۶): (نهضت امام خمینی - دفتر اول)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ۱۶، ص ۱۰۳۴.
- ۱۳۱- همان، ص ۱۰۴۲.
- ۱۳۲- صمدی پور، سعید (۱۳۸۸): (جبهه ملی ایران)، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۲۴-۱۲۳.
- ۱۳۳- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب دوم، صص ۸۱۹-۸۱۸.
- ۱۳۴- همان، ص ۷۶۷.
- 135- Lyndon B. Johnson.
- ۱۳۶- اسناد لانه جاسوسی، کتاب دوم، ص ۶۷۲.

فہرست مطالعات تاریخی

- ۱۳۷- همان، صص ۶۷۴-۶۷۳.
- 138- R. Ch.M.Bulster.
- 139- Martin F. Hertz.
- ۱۴۰- همان، صص ۶۷۴-۶۷۵.
- ۱۴۱- نجاتی، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸.
- 142- Richard Nixon.
- ۱۴۳- همان، صص ۶۷۵-۶۷۶.
- ۱۴۴- همان، صص ۸۲۶-۸۲۷.
- ۱۴۵- صمدی پور، ۱۳۷۶، ص ۱۴۲.
- ۱۴۶- سنجابی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۵.
- 147- Gerald Ford.
- ۱۴۸- بیل، ۱۳۷۱، ص ۲۷۵.
- ۱۴۹- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب دوم، صص ۴۱۷-۴۱۶.
- ۱۵۰- اسناد لانه جاسوسی، کتاب دوم، ص ۶۳۱.
- ۱۵۱- کریمی مله، ۱۳۷۵، ص ۲۳.
- 152- Jimmy Carter.
- ۱۵۳- صمدی پور، ۱۳۸۸، ص ۱۴۰.
- ۱۵۴- جبهہ ملی بہ روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص شش.
- ۱۵۵- سنجابی، ۱۳۸۱، ص ۲۹۵.
- ۱۵۶- دارابی، ۱۳۸۸، ص ۸۴.
- ۱۵۷- صمدی پور، ۱۳۷۵، صص ۱۴۲-۱۴۱.
- ۱۵۸- همان، صص ۱۴۳-۱۴۲.
- 159- George C. Griffin.
- 160- Robert Mantel.
- ۱۶۱- همان، صص ۵۰۲-۵۰۱.
- ۱۶۲- آبراہامیان، یرواند (۱۳۷۷): (ایران بین دو انقلاب)، ترجمہ احمد گل محمدی و محمدابراہیم فتاحی، تہران، نی، ص ۶۲۲.
- ۱۶۳- گازیورسکی، ۱۳۷۱، ص ۱۶۹.
- ۱۶۴- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب اول، ص ۲۱۸.
- 165- Jahn D. Stempel.
- 166- Stephen Solarz.
- 167- Steffen Shalom.
- ۱۶۸- همان، صص ۶۸۱-۶۸۰.
- ۱۶۹- همان، ص ۶۸۳.
- 170- George Lambrakis.
- ۱۷۱- همان، ص ۶۸۵.
- ۱۷۲- همان، ص ۵۲۸.
- ۱۷۳- جبهہ ملی بہ روایت اسناد، ۱۳۷۹، ص پانزدہ.
- ۱۷۴- همان، ص شانزدہ.
- ۱۷۵- صمدی پور، ۱۳۸۸، ص ۱۵۸.
- ۱۷۶- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب دوم، ص ۵۹۱.

روابط جبهه ملی و آمریکا در دوره پهلوی (۱۳۲۴-۱۳۵۷)

۱۷۷- همان، ص ۶۹۱.

۱۷۸- همان، ص ۱۸۷.

۱۷۹- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب اول، ص ۶۶.

۱۸۰- همان، ص ۶۵.

۱۸۱- اسناد لانه جاسوسی، ۱۳۸۶، کتاب دوم، ص ۴۷۶.

۱۸۲- همان، ص ۵۹۰.

۱۸۳- همان، ص ۵۹۰.

۱۸۴- همان، صص ۵۹۰-۵۹۲.

۱۸۵- همان، ص ۵۹۱.

